

نشریه علمی

فصلنامه

قرآن و قرائت

سال اول، شماره اول، پاییز ۱۳۹۹





بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



ج/ فصلنامه قرآن و قرآنت، سال اول، شماره اول

فصلنامه قرآن و قرآنت

سال اول، شماره اول، پاییز ۱۳۹۹

صاحب امتیاز: دکتر مجید ابراهیمیان

مدیر مسئول و سردبیر: دکتر مجید ابراهیمیان

دبیر تخصصی: دکتر سید عبدالله هاشمی

اعضای هیات تحریریه:

دکتر محمد جاودان (استادیار دانشگاه ادیان و مذاهب)

دکتر سید عبدالله هاشمی (مدرس حوزه و دانشگاه)

دکتر محمد حسن محمدی مظفر (استادیار دانشگاه ادیان و مذاهب)

دکتر مجید ابراهیمیان (مدرس دانشگاه)

صفحه آرایی: سمیه ابراهیمی

نشانی: گیلان، شهرستان فومن، خیابان چهارم دی،

بعد از میدان شیون فومنی، ساختمان عامر، طبقه سوم

سایت: www.qforghan.ir

پست الکترونیک: majid_ebrahimiyan@yahoo.com

شماره تماس: ۰۹۱۱۱۸۶۹۶۴۴



این نشریه در تاریخ ۱۳۹۹/۸/۲۶ دارای مجوز از

وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی بوده و در حال انتشار نخستین شماره ها

برای دریافت درجه علمی از وزارت علوم، تحقیقات و فناوری می باشد.



فصلنامه قرآن و قرائت

سال اول، شماره اول، پاییز ۱۳۹۹

راهنمای نویسندگان

مقاله ارسالی دارای نوآوری و نگاهی نو باشد. همچنین دارای ساختار استدلالی، تتبع و استفاده از منابع متعدد اصلی و دسته اول باشد. مقاله ارسالی به نشریه قرآن و قرائت، نباید قبلاً در نشریه دیگری به چاپ رسیده یا در نوبت چاپ باشد.

حجم مقاله: تعداد واژگان مقاله: بیشتر از ۶۰۰۰ واژه نباشد، تعداد کلیدواژه‌ها: ۳ تا ۵ کلیدواژه

تعداد واژگان چکیده: بیش از ۲۰۰ واژه نباشد (چکیده باید شامل هدف، مسأله یا سؤال اصلی پژوهش، روش‌شناسی و نتایج مهم پژوهش باشد).

متن مقاله با خط B lotus ۱۴ باشد.

مقاله شامل عنوان، مقدمه، بحث اصلی، نتیجه و منابع باشد.

شیوه نگارش مقاله مطابق با دستور خط فرهنگستان زبان و ادب فارسی بوده، قواعد ویراستاری در آن رعایت شده باشد.

مشخصات کامل نویسنده، نام و نام خانوادگی، درجه علمی، سمت، آثار به چاپ رسیده، تاریخ تولید (برای مستندسازی)، تاریخ ارسال، نشانی کامل پستی، پست الکترونیک و شماره تلفن، همراه با مقاله ارسال شود.

فهرست منابع در آخر مقاله به ترتیب الفبایی نام خانوادگی نویسنده به شکل ذیل تنظیم گردد:

۱_ برای کتاب: نام خانوادگی، نام پدیدآورنده تاریخ انتشار. نام کتاب (ایتالیک). نام مترجم یا سایر افراد دخیل. محل انتشار: نام ناشر، نوبت چاپ.

مثال: معرفت، محمدهادی (۱۴۲۸ ق). *التمهید فی علوم القرآن*. قم: موسسه فرهنگی انتشاراتی التمهید،

چاپ پنجم. ج ۲.



راهنمای نویسندگان/و

۲_ برای مقاله: نام خانوادگی، نام پدیدآورنده تاریخ انتشار. عنوان مقاله. نام مترجم یا سایر افراد دخیل. نام نشریه، دوره یا سال انتشار، شماره مجله، شماره صفحه ابتدا و انتهای مقاله.

مثال: بابایی، آریا (۱۳۸۵ ش). «جستجوی سلیم بن قیس هلالی»، در: مطالعات اسلامی، پاییز ۱۳۸۹ ش،

۷۲، ص ۱۳-۵۴.

قرآن و نهج البلاغه به ترتیب در ابتدای بخش منابع درج شده و در ردیف الفبایی قرار نمی گیرند. ارجاع به منابع در متن مقاله، به این گونه باشد که پس از نقل مطلب، نام خانوادگی پدیدآورنده، تاریخ چاپ، شماره جلد (در صورت لزوم) و صفحه موردنظر در داخل پرانتز ذکر شود؛ مانند: (مطهری، ۱۳۵۸ ش: ج ۱، ص ۱۰۰) یا (مطهری، ۱۳۵۸: ۱/۱۰۰).

در ترجمه ها ارسال متن اصلی ضروری است. مقاله ارسالی در صورت تأیید یا عدم تأیید، بازگردانده نمی شود. کارشناسان متخصص مربوط، مقالات را داوری و انتخاب می کنند. مسئولیت مطالب هر مقاله، از هر نظر، به عهده نویسنده است. نشریه قرآن و قرائت مطالب رسیده را ویرایش علمی، محتوایی، ادبی و فنی می کند.



فصلنامه قرآن وقرائت

سال اول، شماره اول، پاییز ۱۳۹۹

سخن سردبیر و مدیرمسئول

ستایش مخصوص خداوندی است که ستایشگران از مدحش عاجزند هم اوست که افکار بلند و ژرف‌اندیش، کنه ذاتش را درک نکنند و غواصان دریای علوم و دانش‌ها، دستشان از پی بردن به کمال هستیش کوتاه گردد، یعنی آن کس که برای صفاتش حدی نیست و اوصاف کمالش را توصیف نتوان کرد، و برای ذاتش وقتی معین و سرآمدی مشخص نتوان نمود، مخلوقات را با قدرتش آفرید. سرآغاز دین، معرفت اوست، و کمال معرفتش تصدیق ذات او، و کمال تصدیق ذاتش، توحید و شهادت بر یگانگی اوست، و کمال توحید و شهادت بر یگانگی او اخلاص است، و کمال اخلاصش آن است که وی را از صفات ممکنات پیراسته دارند. آن کس که خدای را به صفات ممکنات توصیف کند وی را به چیزی مقرون دانسته و تعدد در ذات او قائل شده و اجزایی برای او تصور کرده و کسی که چنین کند وی را نشناخته است. خدای متعال همواره بوده است و از چیزی به وجود نیامده، و وجودی است که سابقه عدم برای او نیست، با همه چیز هست، اما نه این که قرین آن باشد، و مغایر با همه چیز است، اما نه اینکه از آن بیگانه و جدا باشد، انجام دهنده است اما نه اینکه حرکات و ابزاری داشته باشد. وی غایتمند و هوشمند و صاحب اراده است. خداوند متعال هرگز بندگان خود را از پیامبران مرسل و کتب آسمانی و با دلیلی قاطع و با راهی مستقیم خالی نگذاشته است. به همین حال قرن‌ها گذشت، و روزگاران سپری شد تا این که خداوند سبحان برای وفای به وعده خود و کامل گردانیدن نبوت، حضرت محمد (ص) رسول خویش را مبعوث ساخت، کسی که از همه پیامبران برای بشارت به آمدنش پیمان گرفته شده بود، نشانه‌هایش مشهور و میلادش پسندیده بود، در آن روز مردم دارای مذاهب پراکنده و خواسته‌های ضدونقیض و جمعیت‌هایی متشتت بودند، عده‌ای خدای را به مخلوقش تشبیه می‌کردند، گروهی ملحد بودند و جمعی معبودهای دیگری غیر از خدای یگانه داشتند؛ اما او به وسیله قرآن آن‌ها را از گمراهی نجات داد و هدایت نمود. قرآن یگانه کتاب آسمانی است که از بدو نزول تاکنون و برای همیشه سلامت و اصالت خویش را حفظ کرده و خواهد کرد بحث درباره این کتاب مقدس یک ضرورت خداشناسی است تا از نزدیک با کلمات و گفتار ناب الهی آشنا شویم.



سخن سردبیر و مسئول/ح

فصلنامه قرآن و قرآنت با رعایت استانداردهای تحقیقات علمی، عرصه‌ای برای حضور اندیشمندان و پژوهشگران ارجمند دانشگاهی و حوزوی است و به دنبال ایجاد کرسی مکتوب نظریه‌پردازی در مسائل فکری و اعتقادی، قرآنی و قرآنت و مجموعه معارف اسلامی می‌باشد؛ بنابراین از تضارب آراء و اندیشه‌ها استقبال کرده و از گرایش‌های مختلف فکری دعوت به عمل می‌آورد تا با حضور عالمانه در تولید و نقد اندیشه سهیم باشند.

پاییز ۱۳۹۹

مدیرمسئول و سردبیر نشریه قرآن و قرآنت

دکتر مجید ابراهیمیان کپورچال



ط / فصلنامه قرآن و قرائت، سال اول، شماره اول

فهرست مقالات

- ۱ قرائت قرآن کریم و الگوی سنت، معنا و بایستگی / محمد جاودن
- ۱۳ تکالیف والدین نسبت به تکثیر نسل از منظر آیات و روایات / سیدعبدالله هاشمی
- ۲۷ معنانشناسی قرائت و تلاوت قرآن / محمدرضا صفری، مجیدابراهیمیان کپورچال
- ۳۴ صوت و لحن قرائت قرآن در لسان احادیث و سیره معصومین (ع) / مجیدابراهیمیان کپورچال
- ۴۸ دست نوشته ها
- ۴۸ دست نوشته (۱): استاد محسن بادپا
- ۵۳ دست نوشته (۲): استاد محمدابراهیم عامر



فصلنامه قرآن و قرائت

سال اول، شماره اول، پاییز ۱۳۹۹، ص ۱-۱۲

قرائت قرآن کریم و الگوی سنت، معنا و بایستگی

دکتر محمد جاودان^۱

چکیده

وجود انواع ابزارهای صوتی و تصویری نوین، به‌ویژه، در فضای مجازی امکان فراگیری قرائت قرآن را بدون حضور نزد اساتید فن فراهم می‌آورد. اما شاگردی نزد استادی اهل فن که خود قرائت را از استادی دیگر آموخته است افزون بر آموختن ظرائف دانش‌ها و فنون قرائت، آداب و اخلاقیات آن را نیز می‌آموزد. آموزش متصل نسل‌های پیاپی استاد و شاگرد، یعنی قرائت در چارچوب سنت، روش مورد اتباع تمام تاریخ اسلام در عرصه قرائت بوده و ضامن حفظ زنجیره انتقال مشروعیت قرائت از صحابه تا نسل‌های کنونی است و از بدعت‌گذاری، هرج‌ومرج در امر آموزش و قرائت قرآن و پدید آمدن سبک‌های نامتناسب با آن پیش‌گیری خواهد کرد. این نوشتار قرائت را در چارچوب سنت تبیین کرده و بررسی‌ده است.

کلید واژه‌ها: قرآن، قرائت، سنت.

^۱. استادیار دانشگاه ادیان و مذاهب قم: Javdan@urd.ac.ir



قراءت قرآن کریم و الگوی سنت، معنا و بایستگی/۲

مقدمه

واژه سنت^۱ منظری معطوف به گذشته و آداب و عادات و رسوم کهن را تداعی می‌نماید. سنت دارای معانی عرفی، مردم‌شناختی و جامعه‌شناختی است و در قلمرو دین نیز معانی مهمی دارد. سنت الهی / سنة الله و سنت نبوی / سنة النبی ازجمله این کاربردهای مهم‌اند. پیش از بیان معانی اصطلاحی سنت در دین، مفهوم‌شناسی لغوی این واژه بایسته می‌نماید.

مفهوم‌شناسی لغوی سنت

سنت در اصل واژه‌ای است عربی و در این زبان به معنای سیره، راه و روش، خواه پسندیده و خواه ناپسند، آمده است؛ چنانچه این واژه به خداوند نسبت داده شود، معنای آن «راه و روش استوار» خواهد بود (جوهری، ۱۳۷۶ ق: ج ۵، ۲۱۳۸-۲۱۳۹؛ ابن منظور، ۱۴۰۵: ج ۶).^۲ طبرسی در تفسیر خود می‌گوید: «سنت در لغت راه و روشی است که برای آنکه از آن پیروی کنند بنیاد نهاده شده و سنت رسول خدا از این قبیل است» (طبرسی، ۱۴۰۸ ق: ج ۱ و ۲، ۸۴۱). در معنایی که طبرسی آورده سه عنصر وجود دارد: یکی آنکه، سنت راه و روش است؛ دوم آنکه سنت بنیان‌گذاری [= مبدأ] دارد؛ سوم آنکه سنت بنیاد نهاده شده است تا کسانی پیروی‌اش کنند [= مقصد]. برای مثال، سنت پیامبر اسلام روشی است که او بنیاد نهاده است تا یاران و پیروان او بدان تأسی جویند.

سنت در لغت فارسی

سنت در لغت فارسی، تقریباً، همان معنایی را دارد که در لغت عربی دارد. اگرچه به نظر می‌رسد: اولاً؛ تداول آن در زبان فارسی، به‌ویژه در دوره معاصر، بیش از تداولش در زبان عربی معاصر است؛ ثانیاً؛ این کلمه، در زبان عربی، بیشتر به کاربردهای دینی‌اش معطوف است. یعنی سنت به‌عنوان سنة الله، سنة النبی و سنة الاصحاب؛ اما در زبان فارسی کاربردهای متفاوتی دارد و به معنی رسم، عادت، آداب، آیین و امر مربوط به گذشته به کار می‌رود و معادل این کاربرد در زبان عربی واژه *التقليد* است.^۳ لغت‌نامه دهخدا این

۱. tradition

۲. نیز ابوالفضل، جمال الدین محمدبن مکرم ابن منظور، *لسان العرب*، ج ۶، تعلیقه، علی سیری، چاپ اول، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ ق/ ۱۹۹۸ م، ص ۳۹۹.

۳. در فرهنگ لغت انگلیسی - عربی *المورد*، این معانی برای واژه *tradition* ذکر شده است: «انتقال العادات اوالمعتقدات من جیل الی جیل، التقليد، العرف، النوامیس، التعالیم». (منیر البعلبکی، *موسوعة المورد*، چاپ بیست و سوم، بیروت، دارالعلم



معانی را برای سنت ذکر کرده است: راه و روش، قانون، آئین، رسم و نهاد. (دهخدا، ۱۳۷۳ ش: ج ۹، ۱۲۱۴۶) دهخدا، همچنین به معانی دینی سنت نیز اشاره نموده است: احکام و امرونی خدای تعالی، احکام دین، راه دین و شریعت. (همان: ج ۹، ۱۲۱۴۶؛ نیز: ر.ک: مصاحب، ۱۳۸۱ ش: ج ۱، ۱۳۴۳) نیز، به درستی گفته شده است که آنچه ضد سنت است، بدعت گفته می‌شود. (دهخدا، ۱۳۷۳ ش: ج ۹، ۱۲۱۴۶؛ جاودان، ۱۳۸۱ ش: ۲۶۸؛ مگ گراث، ۱۳۸۴ ش، ۳۵۵) البته در فرهنگ دینی بدعت هر چیزی است که ضد سنت دینی باشد، اما در کاربرد عام هر امری تواند بود که ضد سنت، به معنای عام، به حکم آنکه امری تازه و نو است، باشد، برخلاف سنت که مربوط به گذشته است. از این رو سنت، به ویژه در فرهنگ معاصر ایرانی، به هر چیز مربوط به گذشته که بدیل نوی دارد اطلاق می‌گردد.

واژه سنت و به نحو دقیق‌تر السنه، در زبان و ادبیات عربی در معنای دینی آن به کار می‌رود و از این حیث، دست کم، دو معنای اصلی دارد: سنه الله و سنه النبی. پیش از این اشاره کردیم که سنت خداوند به معنی طریقه یا راه و روش استوار اوست. این راه و روش گاهی به حوزه هستی مربوط است و گاهی به عرصه شریعت و گاهی به حوزه تکالیف اخلاقی آدمیان. به عبارت دیگر، سنت الهی یا تکوینی است و یا تشریعی؛ یعنی سنه الله یا احکام و قوانین الهی حاکم بر هستی و حرکت آن است، به ویژه آنجا که به هستی و تقدیر فرد یا جامعه انسانی مربوط می‌گردد (ر.ک: ابن خلدون، ۱۳۸۲ ش، ج ۱، ۳۷۵-۳۸۷؛ مطهری، ۱۳۷۴ ش، ج ۲، ۳۴۵-۳۴۶).^۱

مراد از سنه النبی راه و روشی است که پیامبر اسلام بر آن مشی و مواظبت کرده و جز به ندرت آن را ترک نکرده است.^۲ (بستانی، ج ۱۰، ۱۴۱). سنت به این معنا که گاهی به آن سیره هم گفته می‌شود (شرتونی،

للملایین، ۱۹۸۹). انتقال عادت یا باور از نسلی به نسل دیگر. این نکته حاکی از آن است که واژه «سنت» در زبان فارسی اگرچه، در اصل، عربی است و در عربی نیز معنای لغوی آن راه و روش است، با وجود این، همان معنا و کاربردی را که امروزه در فارسی دارد، لزوماً، در زبان عربی معاصر ندارد. در زبان عربی جدید، در برابر سنت، سنتی، و سنت‌گرا، که در فارسی رایج است، به ترتیب، واژه‌های *التقلید*، *التقليدية*، و *التقليديون* به کار می‌رود. برای این کاربردها ببینید: القس جیمس انس، *الامیرکائی، نظام التعليم فی علم الالهوت القویم*، ج ۱، چاپ دوم، ۱۸۹۰.

^۱. گویا ابن خلدون نخستین دانشمندی است که در باب سنت‌های الهی حاکم بر جوامع بشری و علل سقوط و اعتلای تمدن‌های بشری در راستای این سنن سخن گفته است.

^۲. معانی دینی دیگری، نیز برای السنه شده است: سنت به معنای فقه و شریعت؛ سنت به معنای یکی از ادله اربعه که عبارت است از احادیث معتبر منقول از پیامبر اسلام که فقها آنها را مستند و منبع افتاء و حکم شرعی خود قرار می‌دهند. این احادیث گاهی قول پیامبرند، گاهی گزارش عمل و فعل او و گاهی تأیید پیامبر از طریق عدم نهی از عملی که در محضر و



قرائت قرآن کریم و الگوی سنت، معنا و بایستگی/ ۴

۱۴۰۳ ق. ج ۱، ۵۶۲؛ دلشاد تهرانی، ۱۳۷۲ ش.، ج ۱، ۳۵)، ابعاد مختلف فردی، اجتماعی، سیاسی، نظامی، اقتصادی، خانوادگی و مدیریتی را در برمی‌گیرد.^۱ البته سنت پیامبر، امری جدا از سنت الهی و قوانین اسلامی و به عبارت دیگر، امری متفاوت از احکام و مفاهیم قرآنی نیست، بلکه پیامبر اسلام، به عنوان کسی که قرآن را از هر شخص دیگری بهتر می‌فهمد و می‌شناسد و در این امر عصمت دارد، در مقام تفسیر و تبیین عملی احکام، مفاد و مفاهیم قرآنی برآمده و به آن‌ها جنبه عملی و اجرایی می‌بخشد.

امام محمد غزالی (م. ۵۰۵ ق.)، از بزرگ‌ترین عالمان مسلمان، در این باره سخنان دقیقی دارد: «قرآن، «روح» و «ماده» اسلام است که در آیات محکم آن قانون اسلام بیان گردید و دینش توضیح داده شد... مردی که خداوند برای ابلاغ آیات و حمل رسالتش برگزید، قرآن زنده‌ای بود که در میان مردم می‌کوشید. او مثالی بود برای آنچه قرآن از ایمان، تواضع و فروتنی، تلاش و جهاد، حق و نیرومندی؛ و اندیشه و بیان ترسیم می‌کند. پس گناه نیست اگر قول و فعل و تقریرش؛ و اخلاق و احکامش، و تمامی ابعاد زندگی او، همگی یک رکن دین به شمار آیند و شریعتی برای مؤمنان باشند. اگر خدا او را برگزید تا به نام او سخن بگوید و کلامش را ابلاغ کند، دیگر چه کسی در فهم هدف و مقصود آنچه خداوند فرموده از او برتر است؛ و چه کسی در تعیین روشی که با دلالت‌ها و راهنمایی‌های دور و نزدیک قرآن همخوانی دارد، بر وی تقدم دارد؟... زیرا گفتار او- در این موارد- از خودش بر نمی‌خیزد. بلکه با هدایت و سمت‌دهی پروردگار بیان می‌شود. لذا اطاعتش، اطاعت از خداست و نه فرمان‌برداری کورکورانه از یک انسان عادی، مثل همه مردم.» (غزالی، ۱۳۷۸ ش: ۲۹-۳۰)

محمد باقر مجلسی (۱۰۳۷-۱۱۱۰ ق.) در *بحار الانوار*، به مناسبت موضوع تفویض در دین، نیز می‌گوید از آنجا که خداوند رسول خود را به نحوی کمال بخشید که جز آنچه را با حق و صواب سازگار بود بر نمی‌گزید و آنچه را خلاف مشیت حق بود در هیچ موردی، حتی به خاطرش نیز خطور نمی‌کرد پس

منظر او توسط اصحاب صورت گرفته است، که به آن تقریر می‌گویند. این معنای از سنت در آنجا که مربوط به عمل و شیوه کار پیامبر است همان معنای سنت است که در متن ذکر شده است، یعنی: الطريقة السلوکه فی الدین من غیر وجوب ولا افتراض. اهل سنت این طریقه مسلوک را اعم از آن می‌دانند که سالک آن پیامبر باشد یا خلفای راشدین. از این روی، اهل سنت نماز تراویح را که عملی مستحب در شب‌های رمضان است، با اقتدا به سنت خلیفه دوم که آن را، برخلاف سنت پیامبر به جماعت خواند، به جماعت برگزار می‌کنند، همان، ص ۱۴۱-۱۴۲.

^۱. زیرا پیامبر در همه این ابعاد سنت‌های خاص خود را داشت. او در ابعاد مختلف روش و طریقت داشت و لذا در همه این ابعاد «اسوه» است. ر.ک.: مصطفی دلشاد تهرانی، *سیره نبوی*، ج ۱، چاپ اول، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ص ۱۷-۲۹.



۵/ فصلنامه قرآن و قرآنت، سال اول، شماره اول

خداوند تعیین برخی امور در دین را به او واگذار کرد. (۱۴۰۳ق. ۱۹۸۳م.، ج ۲۵، ۳۴۸) بنا براین، سخن، فعل و تقریر رسول خدا یا سنت او همان سنت الهی بوده و از آن جدا نیست.

زندگی پیامبر، در دوران بعثت، بر اساس راه و روشی پیامبرانه، یعنی براساس فهم و تفسیر «خطاناپذیر» وحی بود. راه و روش / سیره او در ابعاد مختلف «زیست پیامبرانه» اش، همان «سنت» اوست، که به حکم صریح قرآن باید بدان عمل کرد^۱. البته فرض بر این است که سنت پیامبر و سیره او نسل به نسل و سینه به سینه تا زمان حاضر نقل گردیده و این فرآیند مستمری است^۲ (غزالی، ۱۳۷۸ ش: ۳۱-۳۲).

سنت و طبقات عالمان در جهان اسلام

۱. «لقد کان لکم فی رسول الله أسوه حسنه لمن کان یرجوا الله و الیوم الآخر و ذکر الله کثیرا» (احزاب/۲۱)، «قطعا برای شما در [اقتدا به] رسول خدا سرمشقی نیکوست: برای آن کس که به خدا و روز بازپسین امید دارد و خدا را فراوان یاد می کند.»؛ «و ما آتیکم الرسول فخذوه و ما نهیکم عنه فانتھوا» (حشر/۷)، «... و آنچه را فرستاده [او] به شما داد، آن را بگیرید و از آنچه شما را باز داشت باز ایستید...»؛ امام علی (ع)، نیز در باره اقتدا به سنت رسول خدا می فرماید: فتأسَ بنَبِیکِ الاطیب الاطهر - صلی الله علیه و آله - فانّ فیہ اسوہ لمن تأسّی وعزاء لمن تعزّی، واحبّ العباد الی الله، المتأسّی بنبیّه و المقتصّ لاثره، «پس به پیامبر پاکیزه پاک خود اقتدا کن، که در - رفتار - او خصلتی است آن را که زدودن اندوه خواهد و مایه شکیبایی است برای کسی که شکیبایی می طلبد؛ و دوست داشته ترین بندگان نزد خدا کسی است که رفتار پیامبر را سرمشق خود کند و به دنبال او رود. (نهج البلاغه، خطبه ۱۶۰)، سید جعفر شهیدی، ترجمه نهج البلاغه، چاپ سیزدهم، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۷ ش، ص ۱۶۲.

۲. غزالی این نکته را گوشزد می کند که هر چند نقل سنت به نحو متوالی و نسل به نسل صورت گرفته است، اما در عین حال باید آن را پس از نقادی پذیرفت.

بایستی توجه کرد که این سنت، نخست، به نحو شفاهی از پیامبر به اصحاب و از اصحاب به تابعین و از آنان به شاگردانشان انتقال یافت. اصحاب سنت را به نحو شفاهی برای تابعین و تابعین نیز به همین نحو برای شاگردان خود، در قالب آنچه در اسلام به عنوان حدیث معروف است، انتقال دادند. از این رو، به حدیث سنت، نیز، گفته شده و tradition گاهی به معنی سنت می آید. بعدها، سنت شفاهی، عمدتا از قرن دوم به بعد، به کتبی تحول یافت، که راهی مطمئن تر برای حفظ اصل احادیث [سنت ها] و نیز برای مصون ماندن از تحریف بود. با این همه، سنت شفاهی همچنان به شکل انتقال از نسل پیشین به نسل پسین، از طریق سلسله استاد و شاگرد باقی ماند. کتاب هایی که با عنوان «طبقات المحدثین» نگاشته شده اند، سلسله ناقلان حدیث و سنت را ثبت کرده اند. این وضع اهل سنت است. در میان تشیع، تفاوتی وجود دارد. زیرا، اولاً: طریق انتقال سنت عبارت است از انتقال آن از پیامبر به امامان معصوم و سپس از آنان به اصحابشان و از اینان به شاگردان و سپس به نسل های بعد؛ ثانیاً: علاوه بر سنت پیامبر، از سنت امامان، نیز می توان سخن گفت که به همان اندازه از حجیت و اعتبار برخوردار است.



قرائت قرآن کریم و الگوی سنت، معنا و بایستگی^۶

در انتقال علوم در جهان اسلام به‌ویژه سنت شفاهی همیشه اهمیتی تمام داشته و در کنار کتابت نقش اصلی را در انتقال دانش از نسلی به نسل بعد ایفا می‌کرده است. این امرچند کارکرد داشته است: تضمین مشروعیت و اصالت یک دانش؛ حفظ درک و روش پیشینیان در آن دانش و تضمین فهم دقیق متون. این امر به‌ویژه در عرصه دانش‌های دینی اهمیتی دوچندان داشته و ضامن مشروعیت دینی یک روش و یک طریق علمی بوده است.

توضیح اینکه یکی از سنت‌هایی که در تاریخ اسلام وجود داشته و در حال حاضر، نیز، در برخی از حوزه‌ها هنوز وجود دارد التزام به فراگرفتن علوم و فنون از محضر استادان فن بوده است. به عبارت دیگر، تلمذ مستقیم نزد اساتید ممتاز تا اخذ اجازه از او و رسیدن به مقام استادی، سنت معمول جهان اسلام در علوم و فنون مختلف از حدیث تا فقه و از فقه تا طب بوده است. نزد قدما، انتقال علوم، فنون و هنرها با سبک‌های مختلف تنها از طریق استاد به شاگرد میسر بوده است؛ زیرا مبنای آموزشی آنان، آن بوده که تمام آنچه بایستی آموزش داده شود، از طریق متن مکتوب و کتاب درسی ممکن نبوده و انتقال برخی از جنبه‌های علمی- عملی به روش شفاهی، بخش مهمی از تعلیم میراث علمی را تشکیل می‌داده است. ازاین‌رو، آموختن نزد استاد امری الزامی بوده و از همین‌جا است که سلسله‌های متعدد انتقال مواریث علمی، هنری و فرهنگی از نسل‌های گذشته به آینده شکل می‌گرفته و ضرورت می‌یافته است. این انتقال، اصطلاحاً، سینه‌به‌سینه بوده است، به‌نحوی که یک سنت علمی و یا یک سبک هنری و فنی دارای یک سلسله مشخص استاد و شاگرد بوده و از هر نسل در یک سلسله با عنوان «طبقه» یاد می‌شده و در طول چندین نسل «طبقات» شکل می‌گرفته است. از این رهگذر، در تاریخ دانش و اندیشه اسلامی، طبقات دانشی مختلفی با تاریخ و گذشته معلوم پدید آمده است. مثل: طبقات المتکلمین، طبقات المحدثین، طبقات الاطباء و طبقات القراء یا طبقات المقرئین^۱.

دانش قرائت یکی از این دانش‌های دینی و به دلیل آن که دانش خواندن درست نص قرآن بوده، از حساسیتی ویژه برخوردار بوده است و بنابراین سنت شفاهی اهمیتی تمام در آن داشته است. قرائت نص قرآن کریم از استاد هر نسل و طبقه به شاگردان و از شاگردان به دیگر شاگردان و از آنها به همه افراد جامعه انتقال می‌یافته است. تاریخ‌نگاری طبقاتی / طبقات‌نگاری روشی در تاریخ‌نگاری اسلامی است که اساتید و شاگردان هر نسل / طبقه را روایت می‌کند. از جمله این روش تاریخ‌نگاری طبقات‌نگاری قراء است که در این

^۱ برای نمونه ببینید: طبقات القراء، ابو عمرو عثمان الدانی (م. ۲۴۴ ق.) و طبقات القراء، احمد بن فضل باطرقانی اصفهانی (م.

۴۶۰ ق.)؛ نیز: طبقات القراء اثر ابن جزری (م. ۸۳۳ ق.).



۷/ فصلنامه قرآن و قرائت، سال اول، شماره اول

شیوه طبقات القراء های متعددی نگاشته شده است. (ر. ک. ابوالفضل رضوی و اسماعیل رضایی برجکی، ۱۳۹۵، ص ۱۳-۱۴)

همین‌جا، این توضیح بایسته است که مقرئ یا قاری در سده‌های نخستین اسلامی بر دانشمندانی اطلاق می‌گردید که در علم قرائات خبره و صاحب‌نظر بودند و قرائت ویژه‌ای را پیروی و تجویز می‌کردند؛ زیرا در صدر اسلام در چگونگی اداء بسیاری از کلمات قرآنی اختلاف‌نظر میان این دانشمندان پدید آمد و از حدود قرن دوم به بعد قرائات توسط آنان ثبت و ضبط و مکتوب گردید. این دانشمندان، هرکدام راوی قرائت استاد خویش بودند و آن استاد نیز، به نوبه خود، راوی استاد خویش بود و این سلسله به یک صحابی برجسته منتهی می‌گردید. مفروض آن بود که قرائت صحابی نیز به سبب فراگیری از رسول خداوند دارای مشروعیت و اعتبار لازم است. برای نمونه، امروزه قرائت قرآن در بخش بزرگی از جهان اسلام، از ایران تا مصر، به روایت حفص بن سلیمان (م. ۱۸۰ ق.) از استادش عاصم ابی النجود کوفی (م. ۱۲۷/۱۲۸ ق.) قرائت می‌شود که او نیز از ابو عبدالرحمن سلمی و ابو عبدالرحمن آن را از امیرالمؤمنین امام علی (ع) فراگرفته و روایت کرده است؛ و این یکی از قرائات هفتگانه است که در قرن چهارم به‌عنوان معتبرترین قرائات معرفی و به رسمیت شناخته شدند.^۱

واژه قاری امروزه در تداول عمومی بر کسی اطلاق می‌گردد که قرآن کریم را با رعایت تجوید و به سبک و روشی زیبا تلاوت کند که معمولاً سبک مصری در جهان اسلام از بیشترین رواج در عرصه قرائت قرآن کریم برخوردار است. قراء بزرگ مصری در این زمینه هرکدام دارای سبک، روش و ابداعات خاص خود هستند و قراء دیگر جهان اسلام، از جمله قراء معاصر ایرانی، معمولاً از روش آنان پیروی می‌کنند. قرائت به این معنا نیز از زمان‌های کهن از طریق سنت قرائت و تلاوت به نسل‌های کنونی انتقال یافته است و به‌واقع ریشه در دوران نخست اسلامی دارد. قرائت افزون بر آنکه دارای آداب لازم است که برگرفته از دستورات

۱. عوامل مختلفی در پدید آمدن قرائات مختلف ذکر شده است که از جمله می‌توان به این فقره‌ها اشاره کرد:

- نبودن اعراب در خطوط عربی در سده‌های نخستین اسلامی در مصاحف کتابت شده؛
- نبودن نقطه و نشانه در حروف و کلمات در قرن اول و حتی دوم و سوم در مصاحف امام و اصلی؛
- اختلاف نظر اصحاب در اداء و قرائت شماری از واژگان و آیات قرآن کریم بر اساس برداشت و اجتهادات خود و انتقال این نظرات به شاگردان و باز شدن باب اجتهاد در این زمینه؛
- تفاوت گویش‌های قبائل عرب در اداء حروف و کلمات؛

(برای تفصیل بیشتر ر. ک.: بهاء‌الدین، خرمشاهی، دانشنامه قرآن و قرآن‌پژوهی، تهران: دوستان-ناهی، ۱۳۷۷ ش: ج ۲، ص ۱۶۳۶).



قرائت قرآن کریم و الگوی سنت، معنا و بایستگی^۸

خود قرآن و نیز روایات است، از جهت دانش و فن تجوید، وقف و ابتداء، هنر تلاوت و تسلط بر نغمات و الحان صحیح و مناسب قرآن نیز لازم است که توسط هر نوآموز از استاد فنّ فرا گرفته شود. در گذشته نه‌چندان دور قرآن را در مکتب‌خانه فرامی‌گرفتند که استاد آن خود از استاد قبلی آن را آموخته بود؛ و این یعنی فراگیری قرائت در یک سلسله ممتد و متصل از استاد و شاگرد. این سلسله‌ها یا طبقات تضمین‌کننده «درست‌آیینی»^۱ و سدّ راه «بدعت‌گذاری» در یک «سنت اصیل» بوده‌اند؛ بنابراین، حضور در سلسله و طبقه به‌سان یک حلقه (به‌جای مدارک امروزی) مرجع مشروعیت بخش و تضمین‌کننده صلاحیت یک فرد آموزش‌دیده در آن رشته بوده است.

بایستگی تعلیم سنتی قرائت قرآن

در علوم و فنون قرائت قرآن کریم، طبق «سنت»، یک قاری به‌عنوان شاگرد می‌بایست نزد استادی که خود از اساتید پیشین تعلیم دیده است، آموزش ببیند و درنهایت با نشان دادن استادی و مهارت خود به استاد از او «اجازه قرائت» دریافت کند. این سنت تعلیمی، ضمن ایجاد مرجع اعتبار و مشروعیت برای قرائت قرآن، تضمین‌کننده حفظ سنت‌های خاص قرائت همراه با آداب لازم آن و عدم خروج از شیوه صحیح قرائت قرآن بوده و مانع بدعت‌گذاری، هرج‌ومرج در امر آموزش و قرائت و پدید آمدن سبک‌های نامناسب و نامتجانس با قرآن کریم خواهد بود. افزون بر این، سنت یادشده موجب حفظ و صیانت سنت‌های کهن قرائت قرآن از دوره‌های نخستین که متأثر از عصر بعثت است، می‌گردد. در این سنت، قاری افزون بر فراگیری دانش و فن تلاوت سنت‌های اخلاقی و ادب قرائت و سنن معنوی را نیز از استاد فرامی‌گیرد.^۲ هرچند، امروزه، این سنت‌ها در امر آموزش یا به‌کلی از میان‌رفته یا در برخی حوزه‌ها که وجود دارند کم‌رنگ شده است، در حوزه قرائت قرآن تا حد زیادی این سنت مراعات می‌گردد. امروزه پاس‌داری از این سنت در عرصه هنر قرائت و دانش و فن تجوید بسیار سودمند و بلکه سخت، ضروری است.

در ایران ما که به‌ویژه پس از انقلاب اسلامی، قرائت قرآن کریم مورد استقبال عموم مردم واقع شده و توجه و اهتمام بسیاری از جوانان خوش‌صدای میهن را به خود معطوف ساخته است، ضرورت دوجندانی در حفظ سنت تلاوت احساس می‌گردد. اساتید نسل جوان کنونی در قرائت در رعایت سنت تلاوت و پرهیز

^۱. orthodoxy

^۲. برای پاره‌ای از این آداب ر. ک.: *بدایه‌الهدایه فی علم التجوید*، عبدالحسن اللویمی الاحسانی (م. ح. ۱۲۵۰ ق.)، تحقیق و

تعلیق، عبدالهادی الفضلی، مؤسسه اهل بیت، ۱۴۱۰ ق. / ۱۹۹۰ م. ص ۱۶۷-۱۷۱.



۹/ فصلنامه قرآن و قرائت، سال اول، شماره اول

از روش‌ها و سبک‌های ابداعی نامناسب، عموماً الگو و اسوه‌های مثال‌زدنی‌اند. شایسته و بل بایسته است که نسل جوان نیز بر این امر اهتمام ورزد.

لزوم حفظ معنویت در قرائت قرآن

گاهی (هرچند اندک^۱) در برخی از تلاوت‌ها مشاهده می‌شود که افراد چنان به بعد ظاهری تلاوت محدود شده‌اند که از فضای متناسب با معنویت قرآن کریم فاصله می‌گیرند. زیبا خواندن قرآن اصل است و لازم، اما با حفظ آداب، طمأنینه و معنویت این کتاب آسمانی و نورانی. هر زیبا خواندنی در قرائت قرآن کریم زیبا نیست. این هنر بایستی در چارچوب سنت پیوسته خویش استمرار یابد. سنت با ابداع تضادی ندارد. اما ابداعی که در چارچوب آداب معنوی قرآن، چونان خضوع، خشوع و پرهیز از حرکات ناسازگار با حال و هوای معنویت قرآن کریم باشد و قواعد تلاوت از تجوید و وقف و ابتدا گرفته تا القاء معنا و معنویت قرآن به مستمعان همراه باشد و مستمع با استماع تلاوت هم از نغمات و الحان و اصوات قاری لذت ببرد و هم به سراپرده معنا و معنویت قرآن بار یابد.

^۱. در اینجا اندکش هم زیاد است.



قرائت قرآن کریم و الگوی سنت، معنا و بایستگی/ ۱۰

نتیجه

به عقیده ما مسلمانان نص قرآن، الهی و حفظ آن نص بر مسلمانان لازم و واجب است. روش خواندن و قرائت این نص الهی باید به گونه ای باشد که ضامن حفظ قواعد تجوید، وقف و ابتدا و انتقال معانی باشد. همچنین قرائت قرآن که سرچشمه معنویت و روحانیت است باید چنان باشد که این معنویت را همراه با قرائت به شنوندگان انتقال دهد. افزون بر این چنان که در روایات مطرح شده است قرآن را باید زیبا تلاوت کرد. پاس داشتن همه این اصول در قرائت قرآن در صورتی تضمین شده است که شاگردان از اساتید صاحب صلاحیت آن را فراگیرند. بنا بر این امر قرائت قرآن در اشکال مختلف ترتیل و تحقیق و به شکل فردی و مجلسی امری است که در چارچوب سنت قرار می گیرد. ابداع در امر تلاوت ممنوع نیست ولی باید در چارچوب سنت باشد تا از روش های نا مناسب با جایگاه قرآن کریم پرهیز گردد. زیبا تلاوت کردن نیکوست ولی به شرط آنکه آداب معنوی، القاء معنا و قواعد و فنون قرائت صحیح در آن پاس داشته شود.



۱۱/ فصلنامه قرآن و قرائت، سال اول، شماره اول

منابع و مأخذ

قرآن مجید

۱. ابن جزری، شمس‌الدین (۱۳۵۱ ق)، *غایة النهاية فی طبقات القراء*، بیروت: مکتبه ابن تیمیة.
۲. ابن خلدون، عبدالرحمن (۱۳۸۲ ش)، *مقدمه*، ج ۱، ترجمه، محمد پروین گنابادی، چاپ دهم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۳. ابن منظور، جمال‌الدین محمد (۱۴۰۸ ق)، *لسان‌العرب*، ج ۶، تعلیقه، علی سیری، چاپ اول، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
۴. الامیرکانی، القس جیمس انس (۱۸۹۰ م)، *نظام‌التعلیم فی علم‌الآهوت‌القومیم*، ج ۱، چاپ دوم، بیروت: دارالعلم للملایین.
۵. البعلبکی، منیر (۱۹۱۹ م)، *موسوعه‌المورد*، چاپ بیست و سوم، بیروت: دارالعلم للملایین.
۶. جاودان، محمد (۱۳۸۱ ش)، «بدعت»، *هفت آسمان*، ش. ۱۶.
۷. جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۳۷۶ ق)، *الصحاح*، تحقیق احمد عبدالغفور، چهارم، بیروت: دارالعلم.
۸. خرّمشاهی، بهاء‌الدین (۱۳۷۷ ش)، *دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی*، ج ۲، تهران: دوستان - ناهید.
۹. دلشاد تهرانی، مصطفی (۱۳۷۲ ش)، *سیره نبوی*، ج ۱، چاپ اول، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۱۰. دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۳ ش)، *لغت‌نامه دهخدا*، ج ۹، چاپ اول (از دوره جدید)، تهران، مؤسسه لغت نامه دهخدا.
۱۱. رضوی ابوالفضل و رضایی برجکی اسماعیل (۱۳۹۵ ش)، «طبقات‌نگاری، شیوه ای از تاریخ‌نگاری اسلامی و تأثیرپذیری از ساختارهای اجتماعی»، *تاریخ و فرهنگ*، سال ۴۸، ش. ۹۷.
۱۲. سلیمان، نجیب و نسیب البستانی، *دائرة‌المعارف البستانی*، مجلد دهم، چاپ اول، بیروت، دارالمعرفه، ص ۱۴۱.
۱۳. شرتونی، سعید الخوری (۱۴۰۳ ق)، *اقترب‌الموارد*، ج ۱، چاپ اول، قم: مکتبه المرعشی النجفی.
۱۴. شهیدی، سید جعفر (۱۳۷۷ ش)، *ترجمه نهج‌البلاغه*، چاپ سیزدهم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.



قرائت قرآن کریم و الگوی سنت، معنا و بایستگی/۱۲

۱۵. طبرسی، الفضل بن الحسن (۱۴۰۸ق.)، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، ج ۱-۲، چاپ دوم، بیروت: دارالمعرفه.

۱۶. غزالی، محمد (۱۳۷۸ش). *سیره آموزی*، ترجمه، علی اصغر محمدی، چاپ اول، تهران: دفتر نشر و فرهنگ اسلامی.

۱۷. اللویمی الاحسائی، عبد الحسن (۱۴۱۰ ق.)، تحقیق و ترجمه عبدالهادی الفضلی، قم: مؤسسه اهل بیت.

۱۸. مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳ق./ ۱۹۸۳م.)، *بحار الانوار*، چاپ دوم، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

۱۹. مصاحب، غلامحسین (۱۳۸۱ ش.)، *دایرةالمعارف فارسی مصاحب*، ج ۱، چاپ چهارم، تهران، امیرکبیر.

۲۰. مطهری، مرتضی (۱۳۷۴ش.)، *مجموعه آثار*، ج ۲، چاپ پنجم، تهران: انتشارات صدرا.

۲۱. مک گراث، الیستر (۱۳۸۴ش.)، *درسنامه الاهیات مسیحی*، ترجمه، بهروز حدادی، چاپ اول، قم: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.



فصلنامه قرآن و قرائت

سال اول، شماره اول، پاییز ۱۳۹۹، ص ۱۳-۲۶

تکالیف والدین نسبت به تکثیر نسل از منظر آیات و روایات

سیدعبدالله هاشمی^۱

چکیده

خانواده در اسلام مهم‌ترین نهاد اجتماعی به شمار می‌آید؛ چرا که از یکسو سعادت و رشد و توسعه افراد جامعه و از سوی دیگر سلامت و پایداری اجتماع در گرو حفظ و بالندگی و پویایی این نهاد کوچک است. حال اگر خانواده بخواهد نقش کلیدی خود را در راستای این هدف بزرگ به درستی ایفا نماید، باید بر اساس قواعد و قوانینی متقن و درست تشکیل و اداره شود. همچنین هریک از افراد خانواده باید گوشه‌ای از بار آن را به دوش بکشند و در همین راستا باید برای هریک از آن‌ها مسئولیت‌ها و تکالیفی مشخص و به فراخور حال، تدوین و تعریف شود تا تمامی افراد یک خانواده با التزام به آن‌ها، مسیر این نهاد کلیدی را برای رسیدن به هدف خود هموار سازند. دین اسلام نیز بر اساس همین نگاه و الزامات، به تدوین و ترسیم قوانین مربوط به خانه و خانواده پرداخته است ارکان خانواده، والدین و فرزندان هستند که تعامل آن‌ها با یکدیگر به عنوان نسل‌های گذشته و حال و آینده، باعث رشد و بالندگی روزافزون جامعه و حرکت افراد در مسیر سعادت و نیک‌بختی خواهد شد.

واژگان کلیدی: قرآن، روایات، والدین، نسل، تکالیف.

^۱. مدرس حوزه و دانشگاه، سطح چهارم حوزه علمی، sahashemi ۱۴۱۴@yahoo.com.



تکالیف والدین نسبت به تکثیر نسل از منظر آیات و روایات / ۱۴

مقدمه

در اینکه حفظ و تولید نسل، از وظایف اجتماعی است هیچ تردیدی نیست. نسل نیز همانند سایر نیازمندی های عمومی جامعه، باید به میزان نیاز جامعه تأمین گردد. روشن است که با توجه به ضرورت وجود نسلی متدین و متعهد، و نیز در نظر داشتن اینکه بهترین راه برای داشتن چنین نسلی، تکثیر موالید در خانواده های متدین و مؤمن است. این تکلیف اجتماعی، با ضرورتی ویژه متوجه مؤمنین نیز خواهد شد؛ بدین جهت خداوند متعال ملزومات و مقدمات تکوینی تولید نسل را در وجود انسان نهادینه کرده و بر مؤمنان واجب کفایی است تا با تولید و تکثیر نسل، نسل مؤمنان را حفظ نمایند. باید توجه داشت هرچند فقها، عقیم کردن دائمی را جائز نمی دانند ولی این نکته منافاتی با تولید نسل ندارد؛ چون همان گونه که بیان شد، وجوب تولید نسل، وجوب کفایی است و چنین حکمی نمی تواند دلیل حرمت عقیم کردن بر مکلفان باشد؛ بلکه مستند آن حرمت ضرر رساندن به بدن می باشد. (ر.ک: گلیپایگانی، ۱۴۱۳: ج ۲، ص ۲۳۱، مسأله ۸۱۱؛ بهجت، بی تا: مسأله ۲۱۹۴؛ سبزواری، ۱۴۱۳: ج ۲۵، ص ۲۵۰، مسأله ۴).

وظایف مستحب والدین در برابر نسل

چهار تکلیف مستحب بر پدر و مادر وجود دارد که مشروط به هیچ زمان خاصی نیستند. این چهار تکلیف عبارتند از: استحباب داشتن فرزند، استحباب طلب فرزند، استحباب تعدد فرزند و استحباب طلب دختر. در ادامه به بررسی این چهار مورد می پردازیم.

۱- استحباب داشتن فرزند

برای اثبات استحباب داشتن فرزند می توان به آیات قرآن مجید و روایات اهل بیت (ع) استشهاد نمود:

۱-۱. از منظر قرآن مجید

در قرآن مجید صریح ترین آیه ای که دلالت روشن بر استحباب فرزندآوری دارد، عبارت است از:

«قَالَ رَبِّ إِنِّي وَهَنَ الْعَظْمُ مِنِّي وَاشْتَعَلَ الرَّأْسُ شَيْبًا وَلَمْ أَكُنْ بِدُعَائِكَ رَبِّ شَقِيًّا* وَإِنِّي خِفْتُ الْمَوَالِيَ مِنْ وَرَائِي وَكَانَتِ امْرَأَتِي عَاقِرًا فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا* يَرِثُنِي وَيَرِثُ مِنْ عَالِ يَعْقُوبَ وَاجْعَلْهُ رَبِّ رَضِيًّا* يَا زَكَرِيَّا إِنَّا نُبَشِّرُكَ بِغُلَامٍ اسْمُهُ يَحْيَى لَمْ نَجْعَلْ لَهُ مِنْ قَبْلُ سَمِيًّا*» (مریم: آیه ۴-۷)

«گفت: پروردگارا! استخوانم سست شده؛ و شعله پیری تمام سرم را فراگرفته؛ و من هرگز در دعای تو، از اجابت محروم نبوده ام* و من از بستگانم بعد از خودم بیمناکم (که حق پاسداری از آیین تو را نگاه ندارند) و (از طرفی) همسرم نازا و عقیم است؛ تو از نزد خود جانشینی به من ببخش ...* که وارث من و دودمان یعقوب باشد؛ و او را مورد رضایت قرار ده»* ای زکریا! ما تو را به فرزند بشارت می دهیم که



نامش «یحیی» است؛ و پیش از این، همنامی برای او قرار نداده‌ایم»

تقریب استدلال

درخواست حضرت زکریا (ع) از خداوند متعال درباره بی‌وارث نماندن و صاحب فرزند شدن، دلالت آشکار بر مطلوبیت فرزندآوری وی دارد. از دیگر سو تکرار ماجرای حضرت زکریا (ع) و درخواست فرزند او و اجابت این دعا از سوی خداوند متعال در آیات شریفه دیگر (آل عمران: ۳۸ و ۳۹)، دلیل دیگری بر اهمیت این نکته از منظر قرآن مجید به شمار می‌آید.

۲-۱. از منظر روایات

در میان احادیث اهل بیت (ع) نیز روایات متعددی در این مورد وجود دارد که شیخ حر عاملی «ره» بخش قابل توجهی از آن‌ها را در نخستین باب از «ابواب احکام الاولاد» و ابواب بعدی آن، گنجانده است (حر عاملی، ۱۴۱۴ ق: ج ۲۱، ص ۳۵۵). بعضی از این روایات به صراحت و برخی با دلالت التزامی، استحباب داشتن فرزند را ثابت می‌نمایند. بر همین اساس روایات موجود را با توجه به دلالت مطابقی و دلالت التزامی مورد بررسی قرار می‌دهیم.

الف: استحباب فرزندآوری به دلالت مطابقی

در روایات متعددی می‌توان دلالت مطابقی بر استحباب فرزندآوری را مشاهده نمود. این روایات را در پنج گروه می‌توان جای داد: دستور به تولید نسل؛ درخواست فرزند برای دیگران از سوی امام (ع)؛ فرزند داشتن، مصداق سعادت؛ فرزند صالح، یادگار خداوند متعال؛ رغبت معصوم (ع) به داشتن فرزند.

ب) دستور به تولید نسل

در پاره‌ای از روایات، امام معصوم (ع) دستور به فرزندآوری می‌دهد:

۱. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: لَمَّا لَقِيَ يُوسُفُ (ع) أَخَاهُ قَالَ يَا أَخِي كَيْفَ اسْتَطَعْتَ أَنْ تَزُوجَ النِّسَاءَ بَعْدِي فَقَالَ إِنَّ أَبِي أَمَرَنِي قَالَ إِنْ اسْتَطَعْتَ أَنْ تَكُونَ لَكَ ذُرِّيَّةٌ تُثَقِّلُ الْأَرْضَ بِالتَّسْبِيحِ فَأَفْعَلْ (همان: ج ۳، ۳۵۶).

۲. مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ عَنْ بَكْرِ بْنِ صَالِحٍ قَالَ: كَتَبْتُ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ (ع) أَنِّي اجْتَنَبْتُ طَلَبَ الْوَلَدِ مِنْذُ خَمْسِ سِنِينَ وَ ذَلِكَ أَنَّ أَهْلِي كَرِهَتْ ذَلِكَ وَ قَالَتْ إِنَّهُ يَشْتَدُّ عَلَى تَرْبِيَّتِهِمْ لِقَلَّةِ الشَّيْءِ فَمَا تَرَى فَكَتَبَ (ع) إِلَيَّ اطْلُبِ الْوَلَدَ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَرْزُقُهُمْ (همان: ج ۱، ۳۶۰).

تقریب استدلال

در دو روایت بالا معصوم (ع) از دو واژه «فافعل» و «اطلب» استفاده نموده که صیغه امر هستند. امر اگر ظهور در وجوب نداشته باشد حداقل دلالت بر استحباب خواهد داشت.



تکالیف والدین نسبت به تکثیر نسل از منظر آیات و روایات ۱۶

۱. درخواست فرزند برای دیگران، از طرف معصوم

سَعِيدُ بْنُ هَبَةَ اللَّهِ الرَّائِدِيُّ فِي الْخَرَائِجِ وَ الْجَرَائِجِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عِيسَى بْنِ صَبِيحٍ قَالَ: دَخَلَ الْعَسْكَرِيُّ (ع) عَلَيْنَا الْحَبَسَ وَ كُنْتُ بِهِ عَارِفًا فَقَالَ لِي لَكَ خَمْسٌ وَ سِتُّونَ سَنَةً وَ شَهْرٌ وَ يَوْمَانِ وَ كَانَ مَعِيَ كِتَابٌ دُعَاءٍ عَلَيْهِ تَارِيخُ مَوْلَدِي وَ إِنِّي نَظَرْتُ فِيهِ فَكَانَ كَمَا قَالَ ثُمَّ قَالَ هَلْ رَزَقْتَ مِنْ وَلَدٍ قُلْتُ لَا قَالَ اللَّهُمَّ ارْزُقْهُ وَلَدًا يَكُونُ لَهُ عَضْدٌ فَنِعْمَ الْعَضْدُ الْوَلَدُ ثُمَّ قَالَ: مَنْ كَانَ ذَا وَلَدٍ يَدْرِكُ ظِلَامَتَهُ * إِنْ الذَّلِيلُ الَّذِي لَيْسَ لَهُ وَلَدٌ (همان: ج ۲، ۳۵۹-۳۶۰).

تقریب استدلال

در این روایت، امام (ع) برای فرزنددار شدن یکی از اصحابش دعا می‌کند. استفاده از صیغه امر برای دعا، حداقل ظهور در استحباب فرزندآوری دارد. به عبارت دیگر، فرزندآوری کاری مطلوب و مستحب است که امام (ع) برای آن دعا و درخواست فرزند برای یکی از شیعیان خود می‌نماید.

ج) فرزند داشتن، مصداق سعادت

۱. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ سَلَمَةَ بْنِ الْخَطَّابِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ يَفْطِينَ عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ (ع) قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ سَعِدَ امْرُؤٌ لَمْ يَمُتْ حَتَّى يَرَى خَلْفًا مِنْ نَفْسِهِ (همان: ج ۹، ۳۵۷).
۲. محمد بن علی بن الحسین قال: قَالَ أَبُو الْحَسَنِ (ع) إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى إِذَا أَرَادَ بَعْدَ خَيْرٍ لَمْ يَمُنْهُ حَتَّى يَرِيَهُ الْخَلْفَ (همان: ج ۱۰).

۳. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ الْمُثَنَّى عَنْ سَدِيرِ الصَّيْرِفِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ (ع) يَقُولُ إِنَّ مِنْ سَعَادَةِ الرَّجُلِ أَنْ يَكُونَ لَهُ الْوَلَدُ يَعْرِفُ فِيهِ شِبْهَ خَلْقِهِ وَ خُلُقِهِ وَ شَمَائِلِهِ... (همان: ج ۶، ۳۵۶)

۴. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِيهِ مُرْسَلًا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) مِنْ سَعَادَةِ الرَّجُلِ الْوَلَدُ الصَّالِحُ (همان: ج ۴ و ۳، ۳۵۹).

تقریب استدلال

در روایات بالا از یکسو فرزند یا فرزند صالح از مصادیق سعادت شمرده شده و از دیگر سو هرآنچه موجب سعادت شود، مطلوب خداوند و دست‌کم مستحب خواهد بود. نتیجه این دو مقدمه استحباب فرزندآوری خواهد بود.

در سه روایت نخست، دیدن فرزند، پیش از مردن سعادت شمرده شده و در روایت چهارم داشتن فرزند صالح، سعادت به شمار آمده است.

د) فرزند صالح، یادگار خداوند متعال

وَعَنْهُمْ (عدة من اصحابنا) عَنْ أَحْمَدَ عَنْ شَرِيفِ بْنِ سَابِقٍ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ أَبِي قُرَّةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع)



۱۷/ فصلنامه قرآن و قرائت، سال اول، شماره اول

قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) مَرَّ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ بِقَبْرِ يُعَذَّبُ صَاحِبُهُ ثُمَّ مَرَّ بِهِ مِنْ قَابِلٍ فَإِذَا هُوَ لَا يُعَذَّبُ فَقَالَ يَا رَبِّ مَرَرْتُ بِهِذَا الْقَبْرِ عَامَ أَوَّلَ (وَهُوَ) يُعَذَّبُ وَ مَرَرْتُ بِهِ الْعَامَ فَإِذَا هُوَ لَيْسَ يُعَذَّبُ فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِ أَنَّهُ أَذْرَكَ لَهُ وَلَكَ صَالِحٌ فَأَصْلَحَ طَرِيقاً وَ أَوَى يَتِيماً فَلِهَذَا غَفَرْتُ لَهُ بِمَا عَمِلَ ابْنُهُ ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) مِيرَاثُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْ عَبْدِهِ الْمُؤْمِنِ وَلَكَ يَعْبدُهُ مِنْ بَعْدِهِ ثُمَّ تَلَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع) آيَةَ زَكْرِيَّا «رَبِّ فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا يَرِثُنِي وَ يَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ وَ اجْعَلْهُ رَبِّ رَضِيًّا» (همان: ج ۵، ۳۵۹).

تقریب استدلال

فرزند صالح میراث الهی است. طلب چنین میراثی مطلوب و در نتیجه مستحب است، و چنانچه در ادامه روایت استشهاد شده است، حضرت زکریا (ع) نیز چنین طلبی داشت.

هـ) رغبت معصوم (ع) به فرزند داشتن

وَعَنْ أَبِي عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: إِنَّ فُلَانًا رَجُلٌ سَمَاءُهُ قَالَ إِنِّي كُنْتُ زَاهِدًا فِي الْوَلَدِ حَتَّى وَقَفْتُ بِعَرَفَةَ فَإِذَا إِلَيَّ جَنَبِي غُلَامٌ شَابٌّ يَدْعُو وَ يَبْكِي وَ يَقُولُ يَا رَبُّ وَالِدِيَّ وَالِدِيَّ فَرَعَّيْنِي فِي الْوَلَدِ حِينَ سَمِعْتُ ذَلِكَ (همان: ج ۲، ۳۵۵).

تقریب استدلال

امام (ع) در این روایت رغبت به فرزندآوری دارد. فعل و قول و تقریر معصوم (ع) حجت است؛ پس چنین رغبتی مطلوب شرعی و مستحب است.

ب: استحباب فرزندآوری به دلالت التزامی

روایات این دسته هم در دو گروه قابل تنظیم هستند: فضایل فرزندان مسلمانان و حسن شباهت فرزند به والدین.

و) فضایل فرزندان مسلمانان

۱. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ طَلْحَةَ بْنِ زَيْدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: إِنَّ أَوْلَادَ الْمُسْلِمِينَ مَوْسُومُونَ عِنْدَ اللَّهِ شَافِعٌ وَ مُشَفَّعٌ فَإِذَا بَلَغُوا اثْنَتَيْ عَشْرَةَ سَنَةً كَانَتْ لَهُمُ الْحَسَنَاتُ فَإِذَا بَلَغُوا الْحُلُمَ كُتِبَتْ عَلَيْهِمُ السَّيِّئَاتُ (همان: ج ۱، ۳۵۵).

۲. قال (الصدوق «ره»): وَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): اعْلَمُوا أَنَّ أَحَدَكُمْ يَلْقَى سِقْطَهُ مُحَبَّبُتًا عَلَى بَابِ الْجَنَّةِ حَتَّى إِذَا رَأَاهُ أَخَذَ بِيَدِهِ حَتَّى يُدْخِلَهُ الْجَنَّةَ وَ إِنَّ وَلَدَ أَحَدِكُمْ إِذَا مَاتَ أُجِرَ فِيهِ وَ إِنْ بَقِيَ بَعْدَهُ اسْتَغْفَرَ لَهُ بَعْدَ مَوْتِهِ (همان: ج ۱۳، ۳۵۷).

حسن شباهت فرزند به والدین

بالاسناد (عن علی بن ابراهیم عن أبيه عن النوفلي عن السكوني) عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ



تکالیف والدین نسبت به تکثیر نسل از منظر آیات و روایات ۱۸/

(ص): مِنْ نِعْمَةِ اللَّهِ عَلَى الرَّجُلِ أَنْ يُشَبِّهَهُ وَلَدَهُ (همان: ج ۵، ۳۵۶).

تقریب استدلال

این گروه از روایات هرچند به صراحت و دلالت مطابقی بر استحباب فرزندآوری ندارند اما به دلالت التزامی دلالت بر استحباب دارند؛ به این بیان که وقتی برای کودک از دنیا رفته و حتی جنین سقط شده، درجه و فضیلت ذکر می‌شود و نیز وقتی فرزند مسلمان با القابی همچون «شافع» یاد می‌شود، تردیدی در استحباب و مطلوبیت فرزندآوری باقی نمی‌ماند. البته روشن است که این گونه برداشت‌ها، التزامی و استفاده از لوازم کلام است نه دلالت مطابقی و محتوای متن کلام.

از مجموع روایاتی که در دسته‌های بالا ذکر شد این گونه نتیجه می‌گیریم که: جایی برای شک و تردید در استحباب فرزندآوری از دیدگاه اسلام باقی نمی‌ماند و یکی از مهم‌ترین وظایف مستحب والدین، تلاش در راه تولید نسل خواهد بود.

۲. استحباب طلب فرزند

استحباب طلب فرزند از مضمون روایات متعددی با موضوع‌های گوناگون، قابل استفاده است. این روایات را نیز در چهار دسته می‌توان بیان نمود: دعا برای طلب فرزند، نماز خواندن به نیت طلب فرزند، استغفار به نیت طلب فرزند، اذان گفتن به نیت طلب فرزند.

۲-۱. دعا برای طلب فرزند

دعا برای طلب فرزند گاهی مطلق و گاهی مربوط به هنگام آمیزش‌اند. این دو دسته روایت در ادامه خواهند آمد:

دعاهای مطلق

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ أَبِي بَكْرِ الْحَضْرَمِيِّ عَنْ الْحَارِثِ النَّصْرِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) إِنِّي مِنْ أَهْلِ بَيْتٍ قَدْ أَنْقَرَضُوا وَلَيْسَ لِي وَلَدٌ قَالَ ادْعُ وَ أَنْتَ سَاجِدٌ «رَبِّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا يَرِثْنِي رَبُّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ رَبِّ لَا تَذَرْنِي فَرْدًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ» قَالَ فَفَعَلْتُ فَوُلِدَ لِي عَلِيُّ وَ الْحُسَيْنُ (حرعاملی: ج ۲۱، ۳۶۸؛ ر. ک: ج ۱ و ۴).

و دعاهای مربوط به هنگام آمیزش^۱ (حرعاملی: ج ۳، ۳۶۹).

۲-۲. نماز خواندن به نیت طلب فرزند

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ رَجُلٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ

۱. (إِذَا أَرَدْتَ الْجَمَاعَ فَقُلِ اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي وَلَدًا وَ اجْعَلْهُ نَقِيًّا لَيْسَ فِي خَلْقِهِ زِيَادَةٌ وَ لَا نُقْصَانٌ وَ اجْعَلْ عَاقِبَتَهُ إِلَى خَيْرٍ). و ص ۳۷۳،

باب ۱۲ «باب ما يستحب قراءة عند الجماع لطلب الولد»، ح ۱ و ۲.



مُسْلِمٌ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: مَنْ أَرَادَ أَنْ يُحْبَلَ لَهُ فَلْيُصَلِّ رَكْعَتَيْنِ بَعْدَ الْجُمُعَةِ يُطِيلُ فِيهِمَا الرُّكُوعَ وَ السُّجُودَ ثُمَّ يَقُولُ «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِمَا سَأَلَكَ بِهِ زَكَرِيَّا يَا رَبِّ لَا تَذَرْنِي فَرْدًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ اللَّهُمَّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ اللَّهُمَّ بِاسْمِكَ اسْتَخَلَلْتُهَا وَ فِي أَمَانَتِكَ أَخَذْتُهَا فَإِنْ قَضَيْتَ فِي رَحِمِهَا وَلَدًا فَاجْعَلْهُ غُلَامًا مُبَارَكًا زَكِيًّا وَ لَا تَجْعَلْ لِلشَّيْطَانِ فِيهِ شِرْكَاءَ وَ لَا نَصِيبًا» (همان: ج ۳، ۳۷۰).

۳-۲. استغفار به نیت طلب فرزند

الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ السَّيَّارِيِّ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ شَيْخٍ مَدَنِيِّ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) أَنَّهُ وَقَدَ إِلَى هِشَامِ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ فَأَبْطَأَ عَلَيْهِ الْإِذْنَ حَتَّى اعْتَمَ وَ كَانَ لَهُ حَاجِبٌ كَثِيرُ الدُّنْيَا وَ لَا يُؤَلِّدُ لَهُ فِدَانًا مِنْهُ أَبُو جَعْفَرٍ (ع) فَقَالَ لَهُ هَلْ لَكَ أَنْ تُوَصِّلَنِي إِلَى هِشَامٍ وَ أُعَلِّمَكَ دُعَاءَ يُؤَلِّدُ لَكَ قَالَ نَعَمْ فَأَوْصَلَهُ إِلَى هِشَامٍ وَ قَضَى لَهُ جَمِيعَ حَوَائِجِهِ قَالَ فَلَمَّا فَرَغَ قَالَ لَهُ الْحَاجِبُ جُعِلَتْ فِدَاكَ الدُّعَاءُ الَّذِي قُلْتَ لِي قَالَ لَهُ نَعَمْ قُلْ فِي كُلِّ يَوْمٍ إِذَا أَصْبَحْتَ وَ أَمْسَيْتَ «سُبْحَانَ اللَّهِ» سَبْعِينَ مَرَّةً وَ تَسْتَغْفِرُ عَشْرَ مَرَّاتٍ وَ تُسَبِّحُ تِسْعَ مَرَّاتٍ وَ تَخْتِمُ الْعَاشِرَةَ بِالْإِسْتِغْفَارِ ثُمَّ قَالَ يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ «اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا * يُرْسِلُ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا * وَ يُمَدِّدُكُمْ بِأَمْوَالٍ وَ بَنِينَ وَ يُجْعَلُ لَكُمْ جَنَّاتٍ وَ يُجْعَلُ لَكُمْ أَنْهَارًا». فَقَالَهَا الْحَاجِبُ فَرَزَقَ ذُرِّيَّةً كَثِيرَةً وَ كَانَ بَعْدَ ذَلِكَ يَصِلُ أَبَا جَعْفَرٍ وَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) (همان: ج ۲؛ ر.ک: ج ۱ و ۳ و ۴).

۴-۲. اذان گفتن به نیت طلب فرزند

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَامِرٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ رَاشِدٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ أَنَّهُ شَكََا إِلَى أَبِي الْحَسَنِ الرُّضَا (ع) سُؤْمُهُ وَ أَنَّهُ لَا يُؤَلِّدُ لَهُ وَلَدٌ فَأَمَرَهُ أَنْ يَرْفَعَ صَوْتَهُ بِالْأُذَانِ فِي مَنْزِلِهِ قَالَ فَفَعَلْتُ فَأَذْهَبَ اللَّهُ عَنِّي سُؤْمِي وَ كَثُرَ وَلَدِي (همان: ۳۷۳).

تقریب استدلال

ورود دعا، نماز، استغفار و اذان به نیت طلب فرزند دلالت بر استحباب این کار دارد؛ به این بیان که استفاده از مهم‌ترین ابزارهای دینی برای استجاب دعا درباره فرزندآوری در صورتی مطلوب و مورد سفارش است که اصل آن عمل هم از مطلوبات و مستحبات شرعی باشد و گرنه امر مباح تا این حد نیازمند پیگیری از راه‌های متعدد نیست.

نکته دیگر اینکه با مراجعه به روایات، استحباب طلب فرزند، هم شامل کسانی می‌شود که اساساً فرزند ندارند و هم شامل کسانی که طالب فرزند دیگری هستند، فارغ از اینکه چندمین فرزند آن‌ها باشد. به این دو روایت دقت شود:

وَ عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبَانَ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ حَرِيزٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) قَالَ: إِذَا أَرَدْتَ الْجَمَاعَ فَقُلِ «اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي وَلَدًا وَ اجْعَلْهُ نَفِيًّا لَيْسَ فِي



تکالیف والدین نسبت به تکثیر نسل از منظر آیات و روایات / ۲۰

خَلَقَهُ زِيَادَةً وَلَا تُفْصَانٌ وَاجْعَلْ عَاقِبَتَهُ إِلَى خَيْرٍ» (همان: ج ۳، ۳۶۹).

الْحَسَنُ الطَّبْرَسِيُّ^۱ (ره) فِي مَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ نَقْلًا مِنْ كِتَابِ نَوَادِرِ الْحِكْمَةِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: دَخَلَ رَجُلٌ عَلَيْهِ فَقَالَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ (ص) وَلِدَ لِي ثَمَانِ بَنَاتٍ رَأْسٌ عَلَى رَأْسٍ وَلَمْ أَرَقُطٌ ذَكَرًا فَقَالَ الصَّادِقُ (ع) إِذَا أَرَدْتَ الْمَوَاقِعَةَ وَقَعَدْتَ مَقْعَدَ الرَّجُلِ مِنَ الْمَرْأَةِ فَضَعْ يَدَكَ الْيُمْنَى عَلَى يَمِينِ سُرَّةِ الْمَرْأَةِ وَاقْرَأْ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدَرِ سَبْعَ مَرَّاتٍ ثُمَّ وَقَعَ أَهْلُكَ فَإِنَّكَ تَرَى مَا تُحِبُّ وَإِذَا تَبَيَّنَ الْحَمْلُ فَمَتَى مَا انْقَلَبْتَ مِنَ اللَّيْلِ فَضَعْ يَدَكَ يَمَنَّهُ سُرَّتَهَا وَاقْرَأْ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدَرِ سَبْعَ مَرَّاتٍ قَالَ الرَّجُلُ فَفَعَلْتُ فَوُلِدَ لِي سَبْعُ ذُكُورٍ رَأْسٌ عَلَى رَأْسٍ وَقَدْ فَعَلَ ذَلِكَ غَيْرُ وَاحِدٍ فَرَزَقُوا ذُكُورَةً (همان: ج ۲، ۳۷۴).

بنابراین از اطلاق این دسته از روایات، می‌توان مطلوبیت فراوانی فرزند را نیز استنباط نمود. این مطلب را در عنوان بعد، بیشتر بررسی می‌نماییم.

۳. استحباب تکثیر فرزند

در این زمینه چند روایت صریح وجود دارد:

الف. وَ عَنْهُمْ (عدة من اصحابنا) عَنْ أَحْمَدَ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ يَحْيَى عَنْ جَدِّهِ الْحَسَنِ بْنِ رَاشِدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) أَكْثَرُوا الْوَلَدَ أَكْثَرُ بِكُمْ الْأَمَمُ غَدًا (همان: ج ۸، ۳۵۷).

ب. عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ قَالَ قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (ع) إِنَّ مِنْ سَعَادَةِ الْمَرْءِ أَنْ يَكُونَ مَتَجَرُّهُ فِي بَلَدِهِ وَ يَكُونَ خُلَطَاؤُهُ صَالِحِينَ وَ يَكُونَ لَهُ وَلَدٌ يَسْتَعِينُ بِهِمْ (همان: ج ۷، ۳۵۶).

ج. وَ فِي مَعَانِي الْأَخْبَارِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكِّلِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرِ الْحِمَيْرِيِّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنْ الْحَسَنِ بْنِ مَخْبُوبٍ عَنْ ابْنِ رِثَابٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ أَوْ غَيْرِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ [قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) تَزَوَّجُوا فَإِنِّي مُكَاثِرٌ بِكُمْ الْأَمَمَ غَدًا فِي الْقِيَامَةِ حَتَّى إِنَّ السَّقَطَ يَقِفُ مُحْبِطًا] عَلَى بَابِ الْجَنَّةِ فَيَقَالُ لَهُ ادْخُلْ فَيَقُولُ لَا حَتَّى يَدْخُلَ أَبَوَايَ قَبْلِي (همان: ج ۱۴، ۳۵۸).

بررسی سند^۱

از میان سه روایت یاد شده، روایت اول، صحیح به نظر می‌رسد:

در سند آن، محمد بن مسلم از بزرگان شیعه است. احمد هم مردد میان احمد بن محمد بن عیسی و احمد بن محمد بن خالد است که هر دو از بزرگان و ثقات قم هستند. حسن بن راشد نیز از آنجا که از رجال کامل

۱. در چند موضوع گذشته، با توجه به دو نکته: یکی فراوانی روایات و دیگری روشن بودن مطلب، از بررسی تک تک روایات، صرف نظر شد؛ ولی در موضوع تعدد فرزند با توجه به اهمیت موضوع و بحث‌های مطرح پیرامون آن و اینکه در تعدد فرزند، هیچ عدد مشخصی وجود ندارد، به بررسی سندی روایات یاد شده نیز می‌پردازیم.



الزیارات و تفسیر قمی است، از وثاقت مبنایی برخوردار است (خویی، ۱۴۱۳ق: ج ۵، ۳۱۲). قاسم بن یحیی نیز همان‌گونه که آیه‌الله خویی «ره» بیان نموده با توجه به اینکه از رجال کامل الزیارات است و شیخ صدوق «ره»، زیارتی را که نام وی در سند آن به چشم می‌خورد «صحیح‌ترین» زیارات امام حسین (ع) برشمرده است (همان: ج ۱۵، ۶۷). و نیز نظر به فراوانی روایات وی و اینکه راوی کتاب او احمد بن محمد بن عیسی، بزرگ قم و شخصیت بسیار سخت‌گیر در رجال بوده است^۱ (ر.ک: همان: ج ۳، ۴۹)؛ جایی برای تردید در وثاقت و اعتبار وی باقی نمی‌ماند. بنابراین سند روایت دست کم از صحت مبنایی برخوردار است.

تقریب استدلال

در روایت اول با صیغه امر دستور به تکثیر وارد شده همان‌گونه که در روایت سوم تعبیر به «مُكَاثِرٌ بِكُمْ الْأُمَمِ» شده است. استفاده از صیغه امر، حداقل، استحباب را می‌رساند. در روایت دیگر هم تکثیر ولد از مصادیق سعادت شمرده شده و سعادت، از هردو نوع اخروی و دنیوی‌اش، مطلوب خداوند متعال نسبت به بندگان می‌باشد. بنابراین طبق هر سه روایت، تعدد فرزند تا هر تعداد ممکن، از مستحبات شرعی خواهد بود؛ مگر آنکه دلیل ثانوی محکمی در برابر آن اقامه شود^۲ (روحانی، ۱۴۱۴ق: ۱۴۹-۱۵۲).

۴. استحباب طلب دختر

بر اساس روایات متعدد، مستحب است که تمایل انسان به داشتن فرزند دختر، بیشتر از فرزند پسر باشد. به عنوان نمونه:

الف. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) مَنْ عَالَ ثَلَاثَ بَنَاتٍ أَوْ ثَلَاثَ أَخَوَاتٍ وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ فَقِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ (ص) وَاثْنَتَيْنِ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَوَاحِدَةً فَقَالَ وَوَاحِدَةً (حرعاملی: ج ۲۱، ۳۶۱-۳۶۲).

ب. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ النَّوْفَلِيِّ عَنْ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) نِعَمَ الْوَلَدُ الْبَنَاتُ مُلَطِّفَاتٌ مُجَهَّزَاتٌ^۳ مُوْنَسَاتٌ مُبَارَكَاتٌ مُفْلِيَاتٌ^۴ (همان، ح ۴).

ج. وَ عَنْهُمْ عَنْ ابْنِ خَالِدٍ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِهِ عَنْ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ يُونُسَ عَنْ الْحَسَنِ بْنِ سَعِيدٍ اللَّخْمِيِّ قَالَ: وَلِدَ لِرَجُلٍ مِنْ أَصْحَابِنَا جَارِيَةً فَدَخَلَ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) فَرَأَاهُ مُتَسَخِّطاً فَقَالَ لَهُ أَرَأَيْتَ لَوْ أَنَّ اللَّهَ أَوْحَى إِلَيْكَ أَنْ اخْتَارُ لَكَ أَوْ تَخْتَارُ لِنَفْسِكَ مَا كُنْتَ تَقُولُ قَالَ كُنْتُ أَقُولُ: يَا رَبِّ تَخْتَارُ لِي قَالَ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ قَدْ اخْتَارَ لَكَ ثُمَّ قَالَ إِنَّ الْعُلَامَ الَّذِي قَتَلَهُ الْعَالِمُ الَّذِي كَانَ مَعَ مُوسَى وَهُوَ قَوْلُ اللَّهِ

۱. ر.ک به عنوان نمونه: معجم رجال الحديث (شرح حال احمد بن محمد بن خالد و رفتار احمد بن محمد بن عیسی با وی).

۲. درباره آنچه تا به اینجا درباره استحباب فرزند گفته شد می‌توان به عنوان نمونه به بیان آیه‌الله سید صادق روحانی مراجعه نمود.

۳. «مجهزات» أي مهآت لأمور البيت، أو لأمور الوالدين. ر.ک: الصحاح و قاموس المحيط مادة «جهز».

۴. أي باحثات عن القمل (القدر). ر.ک: الصحاح و قاموس المحيط مادة «فلو».



تکالیف والدین نسبت به تکثیر نسل از منظر آیات و روایات / ۲۲

عَزَّ وَ جَلَّ «فَارَدْنَا أَنْ يُبَدِّلَهُمَا رَبُّهُمَا خَيْرًا مِنْهُ زَكَاءً وَ أَقْرَبَ رَحْمًا» أَبْدَلَهُمَا اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِهِ جَارِيَةً وَ كَلَدَتْ سَبْعِينَ نَبِيًّا (همان: ج ۴، ۳۶۳-۳۶۴).

د. وَ فِي ثَوَابِ الْأَعْمَالِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ عَنِ الصَّفَّارِ عَنْ مُوسَى بْنِ عُمَرَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ يَحْيَى بْنِ خَاقَانَ عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبَانَ بْنِ تَغْلِبَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: الْبَنَاتُ حَسَنَاتٌ وَ الْبَنُونَ نِعْمَةٌ وَ الْحَسَنَاتُ يُثَابُ عَلَيْهَا وَ النِّعْمَةُ يُسْأَلُ عَنْهَا (همان: ج ۷، ۳۶۵).

هـ. مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبَانَ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْوَاسِطِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: إِنَّ إِبْرَاهِيمَ سَأَلَ رَبَّهُ أَنْ يَرْزُقَهُ ابْنَةً تَبْكِيهِ وَ تَنْدُبُهُ بَعْدَ مَوْتِهِ (همان: ج ۱، ۳۶۱).

و. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) أَبَا بَنَاتٍ (همان: ج ۲).

تقریب استدلال

نگاه ویژه روایات به فرزند دختر و تأثیر وجود و نیز تربیت وی در سعادت و عاقبت به خیری پدر، حاکی از مطلوبیت دختر از منظر خداوند متعال است. در روایات بالا آمده است که سرپرستی دختر موجب رفتن به بهشت می شود، دختر چه نیکو فرزندی است، فرزند دختر را خدا برای پدر اختیار می کند، دختر حسنه و موجب ثواب دهی بر والدین است، حضرت ابراهیم (ع) از خدا فرزند دختر خواست، پیامبر اکرم (ص) پدر دختران بود و پسری برای او نماند. از جمع بندی این شش مطلب به دست می آید که بر طلب فرزند دختر بیشتر تأکید شده و طلب دختر از خدا از مطلوبات شرعی و مستحب است. در اینجا لازم است به دو نکته اشاره شود:

الف. ممکن است تصور شود این روایات به خاطر تعارض با آیه شریفه «الْمَالُ وَ الْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ الْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَ خَيْرٌ أَمَلًا» (کهف: ۴۶) محکوم به بطلان است؛ چرا که آیه شریفه، بر خلاف روایات، اهتمام بیشتر را به پسر داده تا دختر.

در پاسخ این اشکال باید دقت داشت که آیه شریفه، پسران را «زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا» معرفی کرده است ولی روایات، دختر را هدیه خداوند و در حکم «الْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ» دانسته اند. بنابراین هیچ تعارض و تضادی میان آیه شریفه و روایات به چشم نمی آید. به علاوه می توان «بنون» در آیه شریفه را حمل بر غلبه نموده و شامل دختران نیز دانست.

ب. در آیه شریفه دیگری از قرآن مجید کریم، خداوند متعال می فرماید:

«وَمَا أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ بِالَّتِي تُقَرَّبُكُمْ عِنْدَنَا زُلْفَى إِلَّا مَنْ آمَنَ وَ عَمِلَ صَالِحًا فَأُولَئِكَ لَهُمْ جَزَاءُ الضَّعْفِ بِمَا عَمِلُوا وَ هُمْ فِي الْعُرْفَاتِ آمِنُونَ» (سبا: آیه ۳۷)



۲۳ / فصلنامه قرآن و قرائت، سال اول، شماره اول

همین مضمون در آیه شریفه دیگری نیز تکرار شده است:

«لَنْ تَنْفَعَكُم أَرْحَامُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يُفْصِلُ بَيْنَكُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ» (ممتحنه: آیه ۳)

ممکن است تصور شود این دو آیه شریفه نیز در تعارض با روایات یاد شده هستند؛ چرا که آیات، تصریح به عدم منفعت فرزندان در روز قیامت دارند ولی روایات، دختران را به عنوان «حسنه» و نافع در روز قیامت معرفی می‌نمایند.

در پاسخ می‌توان گفت: آیات در مقام بیان حکم کلی اولاد هستند و بیان آن‌ها به گونه‌ای نیست که قابل تخصیص نباشد؛ از این رو روایات یاد شده آن‌ها را قید زده و این حکم کلی و اولی را از جنس دختر بر می‌دارد؛ همان‌گونه که طبق روایات متعدد دیگر، فرزندان حتی می‌توانند مایه بخشش والدین خویش در عالم برزخ یا قیامت شوند.^۱ بنابراین اولاد به عنوان اولی و به اصطلاح، «بما هم اولاد»، نفع خاصی به حال والدین ندارند ولی به عنوان ثانوی، که به برخی از آن‌ها اشاره شد (صالح بودن، دختر بودن، و...)، در سعادت و یا حتی شقاوت والدین نقش ایفا می‌نمایند. باید توجه داشت قرآن مجید نسبت به قتل دختران در دوران جاهلیت یا به جهت غیرت بی جا و یا ترس از معاش، آیات فراوان دارد و روایات مذکور و دسته زیادی از روایات برای بر هم زدن فرهنگ جاهلی بوده و در صدد تبیین جایگاه ویژه زن و فرزندان دختر می‌باشد.

^۱. نمونه این روایات فراوان، پیش از این و در بخش استحباب داشتن فرزند، بیان شد. مثل روایت پیامبر اکرم (ص) درباره جنین‌های سقط شده یا درباره «شافع» و «مشفع» بودن فرزندان یا روایت عیسی (ع) از برداشته شدن عذاب از مرده‌ای به خاطر فرزندش.



تکالیف والدین نسبت به تکثیر نسل از منظر آیات و روایات / ۲۴

نتیجه

از مجموع تمامی آنچه که ذکر شد ثابت می‌شود:
تولید نسل، وجوب کفایی دارد؛
مستحب است انسان فرزند داشته باشد و از درگاه خداوند، آن را طلب کند؛
تعدد فرزندان، مطلوب شرعی است؛
برخلاف دیدگاه رایج در میان مردم، دختر بودن فرزندان از مطلوب شرع مقدس است.



۲۵ / فصلنامه قرآن و قرائت، سال اول، شماره اول

فهرست منابع و مآخذ

قرآن مجید

۱. بهجت، محمد تقی (بی تا). توضیح المسائل، دوم، قم: شفق.
۲. جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۰۷ ق). الصحاح، تحقیق احمد عبدالغفور، چهارم، بیروت: دارالعلم.
۳. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۱۴ ق). وسائل الشیعه، دوم، قم: مؤسسه آل البيت.
۴. خوئی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۳ ق). معجم رجال الحديث، پنجم، بی جا، بی نا.
۵. روحانی، سید محمد صادق (۱۴۱۴ ق). المسائل المستحدثه، چهارم، قم: دار الکتاب.
۶. سبزواری، سید عبدالاعلی (۱۴۱۳ ق). مذهب الاحکام، چهارم، بی جا: مؤسسه المنار.
۷. گلپایگانی، سید محمدرضا (۱۴۱۳ ق). هدیة العباد، اول، قم: دارالقرآن مجید الکریم.
۸. فیروزآبادی (بی تا). القاموس المحيط، بی جا: بی نا.



تکالیف والدین نسبت به تکثیر نسل از منظر آیات و روایات ۲۶/

Devours of guardian as regards the duplicate of procreation at outlook of sign and anecdote

Sayyed Abdollahe Hashami^۱

Abstract

The family is the serious essential communal convention in Islam because one directional well being and expansion and improvement of the people in community and generally the health and dependable of the community hang on the preservation development and high _powerd of this small convention directly if the family demand to performance raised design in this big end worthy it must be model and bring off consistent with sound formula and ordinance also every fellow ship of the family must be convey affliction and in this believe for every of them special accountability and excise must be describe and delimit as a result purely fellowship of a family are fervent to it cover the approach for this code convention to acquire lots aim the religious of Islam according to this resemble look and desideratum has method and alture laws describe to the house and household the bastion of the household are family and children to agreeing intellectually with each other as past,presented future genesis causes progress and elaboration there will be and buildup in civilization and activity of people on the track to fortuitous and salvation.

Keywords: Quran ,Narration ,Household ,Genesis, Homework

^۱ . Lecturer of seminary and university, the fourth level of seminary.sahashemi@yahoo.com



فصلنامه قرآن و قرائت

سال اول، شماره اول، پاییز ۱۳۹۹، ص ۲۷-۳۳

معناشناسی قرائت و تلاوت قرآن

محمدرضا صفری (نویسنده مسئول)^۱

مجید ابراهیمیان کپورچال^۲

چکیده

قرآن کریم ودیعه‌ی بی‌همتا از سوی خالق بی‌نیاز به خلقی نیازمند می‌باشد. قرآن بیان‌گر سخن حق تعالی و حامل پیام آسمانی است. اوامر و نواهی آن از فطرت و نیاز بشر برخاسته و این خود رمز ماندگاری قرآن کریم است. واژگان قرائت و تلاوت، از کلماتی هستند که در زمینه خواندن قرآن کاربرد دارند و از زمان نزول قرآن تاکنون اندیشمندان، لغت‌شناسان، مفسران و اساتید فن قرائت به دنبال تعریف صحیحی از این واژگان می‌باشند که بتوانند مصداق درستی از آن را در خواندن آیات قرآن کریم به کار برند. قرائت قرآن یعنی حروف و کلمات قرآن در کنار هم جمع شده و به طور واضح و آشکار خوانده شوند. تلاوت به معنای خواندنی است که همراه با تدبیر می‌باشد، هر تلاوتی، قرائت است اما هر قرائتی، تلاوت نیست. تلاوت قرآن باید با ترتیل و تأنی انجام گیرد. مقاله حاضر، به بررسی معنای واژه‌های قرائت و تلاوت خواهد پرداخت.

واژگان کلیدی: قرآن، قرائت، تلاوت.

۱. کارشناسی ارشد حقوق، مدرس دانشگاه آزاد واحد انزلی (نویسنده مسئول)، m.safari@anzali-fz.org.

۲. دکتری شیعه‌شناسی، مدرس دانشگاه، majid_ebrahimiyan@yahoo.com.



مقدمه

یکی از مهم ترین علوم قرآنی علم قرائت است که از صدر اسلام تا به امروز دارای اهمیت ویژه‌ای بوده و همواره یکی از عوامل مؤثر در اثبات اصالت قرآن است. امر تعلیم قرائت قرآن توسط شخص پیامبر(ص) آغاز شده است و از همان اوان عده ای به این کار بزرگ همت گماشته و در ادوار مختلف عهده دار قرائت قرآن و تعلیم آن در جوامع اسلامی بودند؛ لذا واژه‌هایی چون قرائت و تلاوت همیشه مورد تحقیق و بررسی اساتید فن قرائت بوده است.

مفهوم قرائت

راغب اصفهانی گوید: «قرائت، پیوستن و متصل نمودن بعضی از حروف و کلمات به بعضی دیگر در آشکار خواندن قرآن بطور (ترتیل) است و به هر جمعی قرائت گفته نمی شود؛ مثلاً وقتی قومی و عده ای را جمع کنند -قرأت القوم- گفته نمی شود، چیزی که دلالت بر این دارد این است که اداء کردن یک حرف از حروف الفباء را نیز قرائت نمی گویند... (راغب اصفهانی، ۱۴۱۸: ۶۶۸-۶۶۹).

در قاموس قرآن می خوانیم: «قرء: جمع کردن... خواندن را از آن قرائت گویند که در خواندن، حروف و کلمات کنار هم جمع می شوند»، (قرشی، ۱۳۷۱: ۲۶۰/۵).

به قرائت از این جهت خواندن گویند که حروف و کلمات کنار هم جمع و بیان می گردند و به چگونگی، کیفیت و نوع خواندن نیز قرائت گفته می شود.

مفهوم تلاوت

درمعجم، ابن فارس گوید: «تلا، سه حرف اصلی آن تاء و لام و واو می باشد و به معنی پیروی کردن است. گفته می شود پیایی خواندن و پیروی کردن، در تلاوت قرآن استفاده می شود که آیه بعد از آیه تلاوت و پیایی خوانده می شود. (ابن فارس، بی تا: ۳۵۱/۱)

راغب اصفهانی گوید: «واژه ی تلاوت مخصوص پیروی کردن نازل شده ی الهی است که گاهی با قرائت آنها و زمانی با فرمانبرداری از محتویات آنها است... تلاوت و پیروی اخصّ از قرائت و خواندن آنهاست.



۲۹ / فصلنامه قرآن و قرائت، سال اول، شماره اول

پس هر تلاوتی، قرائت است و هر خواندنی و قرائتی تلاوت نیست. مثلاً در خواندن نامه نمی گویند - تلوت رقتک - ولی در قرآن چیزی را که قرائت میکنی پیروی از آن واجب است». (راغب اصفهانی، ۱۴۱۸: ۳۴۶/۱-۳۴۷).

در فرهنگ ابجدی نیز میخوانیم: «واژه ی تلاوت مخصوص پیروی کردن نازل شده ی الهی می باشد که گاهی باقرائت (خواندن) و زمانی با فرمانبرداری و تبعیت از محتویات آنها است. تلاوت دارای قیود تدبّر و بازخوانی است». (بستانی، ۱۳۵۷: ۲۵۳)

منظور از تلاوت قرآن یعنی: «تدبّر در قرآنی که شخص تلاوت کننده قبلاً شنیده و به ذهن سپرده است و اکنون مشغول خواندن آن می باشد، ولو اینکه از روی نوشته می خواند؛ زیرا روش به گونه ای او را هدایت کرده است که به جای اینکه با نوع و شکل و حرکات و اِعراب و تذهیب صفحات قرآن مشغول و سرگرم شود در قرآنی که در قلبش دارد تدبّر میکند. کلمه کلمه، جمله به جمله به یاد می آورد و تلاوت می کند». (لسانی، ۱۳۹۲: ۴۰-۴۱)

تفاوت تلاوت باقرائت

فرق تلاوت با قرائت آن است که در قرائت، حروف و کلمات در کنار هم جمع می شود و در تلاوت آنها، به صورت منظم و پیوسته در پی یکدیگر قرار می گیرند. قرائت به معنای خواندن است ولی تلاوت به معنای خواندن و مطالعه ی دقیق است. در نظام احسن تعلیم قرآن کریم، همیشه تأکید بر «تلاوت» قرآن است. در قرآن کریم هم قرائت داریم و هم تلاوت؛ آنچه مسلم است تلاوت مقید به قیودی است. قید اول تدبّر در قرائت است. قرائتی که تدبّر داشته باشد، تلاوت است. قید دوم «دوباره خوانی و بازخوانی» می باشد. تلاوت یعنی بازخوانی و قرائت یعنی خواندن و قرائت اگر بخواهد مورد پسند خدا و رسول خدا باشد، همیشه باید حالت تلاوت داشته باشد. (لسانی، ۱۳۹۲: ۳۹)

کسی که قرآن را درست یاد گرفته باشد، در اثر انس با آن، در واقع از قلب خود آیات را می خواند و قرآن را چنان تلاوت می کند که گویی بر او نازل می شود، ریزش برکات قرآن با تلاوت آیات الهی بر شخص



معناشناسی قرائت و تلاوت قرآن / ۳۰

تالی آغاز می‌گردد. بنابراین بایستی تلاش بر این باشد که از مرحله قرائت به مرحله تلاوت و از قاری به تالی برسیم. (ابراهیمیان، ۱۳۹۵: ۱۷-۱۴)

مراتب قرائت

مراتب خواندن قرآن چهار قسم است: (۱) تحقیق (۲) ترتیل (۳) تدویر (۴) تحذیر (عبدالسمیع الشافعی الحفیان، ۱۴۲۱: ۱۷).

(۱) تحقیق: خواندن قرآن با سرعت کم و دقت زیاد. نکته: اکثر قراءات در مجالس و محافل به همین روش صورت می‌گیرد. (موسوی بلده، ۱۳۸۶: ۲۰-۲۲). (قرائت مجلسی)

(۲) ترتیل: قرائت قرآن با آرامش همراه با درک و فهم آیات طوری که حروف و حرکات به طور منظم، متناسب، به آسانی و با استواری و به صورت آشکار از دهان بیان گردد و تک تک حروف (آواها) واضح و بدون ابهام به گوش شنونده برسد. (ابراهیمیان، ۱۳۹۶: ۶۳-۶۹؛ ابراهیمیان، ۱۳۹۵: ۲۴).

(۳) تدویر: قرائتی است متوسط که مابین ترتیل و تحذیر می‌باشد. این روش امروزه به ترتیل مشهور شده است. (موسوی بلده، ۱۳۸۶: ۲۰-۲۲).

(۴) تحذیر: تلاوت قرآن با سرعت زیاد اما با رعایت احکام تجوید می‌باشد. (همان: ۲۰-۲۲).



۳۱ / فصلنامه قرآن و قرائت، سال اول، شماره اول

نتایج تحقیق

۱- قرائت به معنای خواندن است و این خواندن میتواند شامل هر متنی باشد. پس قرائت قرآن یعنی حروف و کلمات قرآن در کنار هم جمع شده و به طور واضح و آشکار خوانده شوند.

۲- تلاوت به معنای خواندنی است که همراه با تدبّر می باشد و پیروی کردن را نیز به دنبال دارد و مخصوص نازل شده ی الهی می باشد. در واقع قرائت مقدمه ی لازم برای رسیدن به تلاوت می باشد. هر تلاوتی، قرائت است اما هر قرائتی، تلاوت نیست.

۳- تلاوت قرآن باید با ترتیل و تأنی انجام گیرد و در روایات تاکید بر ترتیل و تأنی است و علتش این است که ذهن ما بتواند روی عبارات متمرکز بشود.

۴- مراتب خواندن قرآن چهار قسم است: (۱) تحقیق (۲) ترتیل (۳) تدویر (۴) تحذیر.



منابع

۱. ابن فارس، احمد بن فارس (بی تا)، معجم مقاییس اللغة، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
۲. ابراهیمیان، مجید (۱۳۹۵ ش)، تلاوت موسیقایی قرآن و آداب و ضوابط آن، گیلان: انتشارات دهسرا.
۳. ابراهیمیان، مجید (۱۳۹۵ ش)، آموزش قرآن کریم درآمدی بر علوم قرآنی و تفسیر و شیوه ای کاربردی در قرائت، قم: انتشارات طلعه نور.
۴. مجید ابراهیمیان کپورچال (۱۳۹۶ ش)، مقاله بررسی تطبیقی مفهوم قرائت ترتیل از منظر قرآن، سنت و علم تجوید. اولین کنفرانس بین المللی فرهنگ، اندیشه دینی و علوم قرآنی.
۵. بستانی، فواد افرام (۱۳۵۷ ش)، فرهنگ ابجدی، تهران: چاپ دوم.
۶. راغب. اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۸ ق)، المفردات فی غریب القرآن، بیروت: دار الکتب العلمیه.
۷. عبدالسمیع الشافعی الحفیان، احمد محمود (۱۴۲۱ ق)، الوافی فی کیفیة ترتیل القرآن الکریم، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۸. قرشی، علی اکبر (۱۳۷۱ ش)، قاموس قرآن، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۹. لسانی، محمد علی، غفاری، مهدی (۱۳۹۲ ش)، آموزش زبان قرآن، قم، انتشارات زینی.
۱۰. موسوی بلده، سید محسن (۱۳۸۶ ش)، حلیه القرآن سطح ۲، تهران: احیاء کتاب.



Semantics of reading and reciting the Quran

Mohammad Reza Safari^۱ (Corresponding Author)

Majid Ebrahimiyan Kapurchal^۲

Abstract

The Holy Quran is a unique deposit from a creator who does not need a creator. The Qur'an expresses the word of the Almighty and carries the divine message. Its commands and prohibitions arose from human nature and needs and this is the secret of the permanence of the Holy Quran. The words of recitation are recitations of words that are used in the field of reading the Quran. The correct definition of these words is that they can use the correct example of it in reading the verses of the Holy Quran, the recitation of the Quran, that is, the letters and words of the Quran are gathered together and read clearly and openly. Recitation means reading that is accompanied by contemplation, every recitation is a recitation, but every recitation is not a recitation. The recitation of the Qur'an should be done with recitation and tan. The present article will examine the meaning of the words recitation.

Key words: Quran, reading, recitation.

۱ . Master of Law, lecturer at Azad University, Anzali m.safari@anzali-fz.org

۲. Phd of Shi'ite. majid_ebrahimiyan@yahoo.com



فصلنامه قرآن و قرائت

سال اول، شماره اول، پاییز ۱۳۹۹، ص ۳۴-۴۷

صوت و لحن قرائت قرآن در لسان احادیث و سیره معصومین (ع)

مجید ابراهیمیان کپورچال^۱

چکیده

تلاوت قرآن با صوت و لحن فصیح مورد تأکید و تأیید بزرگان دین می باشد. با امعان نظر در دو واژه ی « صوت و لحن » در احادیث منقول از رسول خدا (ص) و معصومین (ع) میتوان به چگونگی تلاوت کلام الهی دست یافت. گروهی این دو واژه را در روایت پیامبر (ص): «... الحان العرب و اصواتها...» از نگاه تجویدی بررسی نموده اند. گروهی دیگر صوت و لحن را در این روایت در مفهوم موسیقایی آن مورد بررسی قرار داده اند. دیدگاه نویسندگان به روایت، ناظر به هر دو جنبه ی تجویدی و موسیقایی است. شاید بتوان گفت که پیامبر (ص) در خواندن قرآن، ما را تشویق به خواندنی نموده اند که اولاً از الحان اهل فسق و گناهان کبیره (مجالس لهو و لعب) و الحان کتابین (یهود و نصاری) رهبانیه (نحوه خواندن کشیشان) و ترجیع غنائی که مربوط به مجالس لهو و لعب است بر حذر باشیم. در ثانی در تلاوت مجلسی از الحانی استفاده شود که در چارچوب و قواعد علم تجوید باشد تا با رعایت چنین حدود و ضوابطی قرائت و یا تلاوتمان مورد پسند خداوند متعال و مطابق احادیث و روایات معصومین (ع) باشد.

واژگان کلیدی: قرآن، قرائت، احادیث، صوت و لحن.

۱. دکتری شیعه شناسی، مدرس دانشگاه، majid_ebrahimiyan@yahoo.com



مقدمه

در روایات فراوانی داشتن لحن و صوت هنگام خواندن قرآن کریم آمده و توصیه ی بسیار بر صوت شده است. منظور از صوت و لحن، حالات موسیقایی در تلاوت قرآن می باشد. در واقع، به کارگیری دو واژه ی صوت و لحن در کنار هم در عبارت منقول از رسول خدا(ص) بر مفهوم موسیقایی آن دلالت داشته و به خوبی می توان دریافت که صوت و نغمه که عناصر اصلی یک فرایند موسیقایی هستند تا چه اندازه برای تلاوت زیبا و موثر قرآن مجید اهمیت دارند و همچنین گویی این عبارت بیان کننده چگونگی تلاوت کلام الهی است در پاسخ به سؤالی بوده که در آن عصر و پس از نخستین اوامر رسول خدا(ص) درخصوص تحسین صوت و زیبا خواندن قرآن برابر مسلمانان وجود داشته است.

صوت و لحن در لسان احادیث و سیره معصومین (ع)

تلاوت قرآن با صوت و لحن و آوای خوش در سنت های قولیه و فعلیه ی معصومین (ع) همواره مورد تأکید قرار گرفته است. بنابراین ما در این بخش به بررسی تلاوت قرآن با صوت و لحن در لسان احادیث و سیره ی معصومین (ع) خواهیم پرداخت.

صوت و لحن در لسان احادیث معصومین(ع)

در روایت آمده است که: « قال رسول الله (ص): اقرءوا القرآن بالحن العرب و اصواتها و ایاکم و لحون اهل الفسق و اهل الکبائر فانه سيجى ء من بعدى اقوام يرجعون القرآن ترجیع الغناء و النوح و الرهبانیه لا یجوز تراقیهم قلوبهم مقلوبه و قلوب من یعجبه شأنهم». (کلینی، ۱۳۶۵: ۶۱۵)

«رسول خدا(ص) فرمودند: قرآن را با لحن ها و آوازهای عرب بخوانید و از لحن بدکاران و اهل گناهان کبیره دوری کنید، زیرا پس از من مردمانی بیایند که قرآن را در گلو بچرخانند، مانند خوانندگی و نوحه خوانی و خواندن کشیشان که از گلوی آنها نگذرد. دلهای ایشان وارونه است، و هر که از آنها خوشش آید نیز دلش وارونه است».



صوت و لحن قرائت قرآن در لسان احادیث و سیره معصومین (ع)/۳۶

قرطبی همین روایت را با کمی تغییر آورده است:

«... من حدیث حذیفه ان رسول الله صلى الله عليه وسلم قال: اقرءوا القرآن بلحون العرب و اصواتها و ایاکم و لحون اهل العشق و لحون اهل کتابین و سيجىء بعدى قوم يرجعون بالقرآن ترجیع الغناء و النوح لایجاوز حناجرهم مفتونه قلوبهم و قلوب الذین یعجبهم شأنهم». (الجامع الاحکام القرآن، ص ۱۷)

«... از حذیفه حدیث است که رسول خدا (ص) فرمودند: قرآن را با لحن ها و آوازهای عرب بخوانید و از الحان اهل عشق (عیش و نوش) و الحان کتابین (یهود و نصاری) دوری کنید. پس از من اقوامی می آیند که قرآن را در گلو بچرخانند مانند خوانندگی و نوحه خوانی و از حنجره یا گلوی آنها نگذرد دلهای ایشان به گمراهی افتاده است و هر که از آنها خوشش آید نیز دلش به گمراهی افتاده است».

در التمهید ابن جزری نیز به قسمت آخر این روایت اشاره دارد:

«... و قد قال رسول الله: ... مفتونه قلوبهم و قلوب من یعجبهم شأنهم». (ابن جزری، ۱۴۰۵ق: ۵۵) یعنی اشاره به این دارد که دلهای کسانی که از این الحان در قرائت قرآن خوششان بیایند، به گمراهی افتاده اند.

این روایت، مباحث مختلفی را در میان صاحب نظران ایجاد نموده است که مربوط به مفهوم دو واژه ی صوت و لحن و همچنین کلمات بعدی روایت می باشد. بعضی این دو واژه را دالّ بر تلفّظ صحیح و رعایت مخارج و صفات حروف مبتنی بر لهجه ی فصیح عرب دانسته اند. درواقع اشاره به علم تجوید دارند و اینکه اگر بخواهیم قرآن را با لحن و صوت عربی بخوانیم باید علم تجوید بدانیم؛ چرا که علم تجوید طرز تلفّظ صحیح حروف و کلمات قرآن را به ما می آموزد که نتیجه ی آن صحیح خواندن و عدم تغییر معانی آیات می باشد و اشاره این گروه بر این است که خداوند متعال در بیان روش قرائت قرآن کریم به پیامبر (ص) فرمودند: «... و رتل القرآن ترتیلاً» «... قرآن را شمرده و با تدبّر بخوان» و در همین راستا از امیر مؤمنان علی (ع) ترتیل را این گونه تعریف نموده اند: «الترتیل تجوید الحروف و معرفه الوقوف». (ابن جزری، ۱۴۰۵ق: ص ۲۰۹) «ترتیل عبارت است از ادای نیکوی حروف و شناخت محل وقف های قرآن».

در واقع این گروه تنها به بخش اول روایت پیامبر (ص) (... الحان العرب و اصواتها...) اشاره داشته و استنباطشان از صوت و لحن را با نگاه تجویدی مطرح کرده اند. گروهی دیگر هستند که میگویند واژه های صوت و لحن در این روایت را در مفهوم موسیقایی آنها مورد بررسی قرار داده اند؛ چرا که قائل بر این هستند در عبارات بعدی خود روایت، جملاتی وجود دارد که درواقع پیامبر (ص) مسلمانان را از پرداختن و قرائت نمودن به روش های اهل گناه و عشق (عیش و نوش) و فسق و نوحه خوانی و رهبانیت و ... که هر



کدام از این ها از انواع معمول و متداول موسیقی آن زمان بوده، نهی نموده اند؛ زیرا اهل نظر و تحقیق می دانند که موسیقی رایج در مجالس لهُو و لعب و اهل گناه، فرم خاصی از موسیقی است که ترغیب کننده ی شهوات و غرایز حیوانی است و نیاچه نیز یکی از موسیقی های رایج در شبه جزیره عربستان بوده است؛ همچنین می دانیم که فرم موسیقی کلیسا نیز پس از گذشت قرن ها هنوز در خواندن کتاب مقدس مسیحیان رایج است. اینها بیان گر آن است که رویکرد ایشان در دعوت به قرائت به صوت و لحن عرب ها کاملاً جنبه موسیقایی داشته است و ایشان با سوق دادن مسلمانان به این شیوه، آنان را به برگزیدن موسیقی شایسته ای برای خواندن این کتاب مقدس رهنمون ساخته اند و دیگر آنکه در بیان یک مفهوم، معمولاً از صریح ترین واژگان موجود در زبان بهره می گیرند. بنابراین برای بیان مفهوم اول یعنی رعایت لهجه ی عرب و صحیح خواندن الفاظ قرآن کریم کلمات رساتری در زبان غنی عرب وجود دارد و در واقع، به کارگیری دو واژه ی صوت و لحن در کنار هم در عبارت منقول از رسول خدا(ص) بر مفهوم موسیقایی آن دلالت داشته و به خوبی می توان دریافت که صوت و نغمه که عناصر اصلی یک فرایند موسیقایی هستند تا چه اندازه برای تلاوت زیبا و مؤثر قرآن مجید اهمیت دارند. همچنین گویی این عبارت بیان کننده ی چگونگی تلاوت کلام الهی است که در پاسخ به سؤالی بوده که در آن عصر و پس از نخستین اوامر رسول خدا(ص) درخصوص تحسین صوت و زیبا خواندن قرآن برابر مسلمانان وجود داشته است؛ زیرا به هر حال بدیع بودن آیات و عبارت قرآن برای جامعه ی عرب آن عصر از یک طرف و تأکیدهای رسول خدا(ص) بر استفاده از صدای خوش در خواندن قرآن اشاره به روایاتی از رسول خدا(ص) دارد: «لکل شی حلیه و حلیه القرآن الصوت الحسن». (الکافی، ۶۱۵) «برای هر چیزی زینتی است و زینت قرآن صدای نیکو است». و این روایت: «ان حسن الصوت زینه القرآن». (مجلسی، ۱۴۰۵: ق: ۴۹) «همانا صدای نیکو زینت قرآن است».

از سوی دیگر، این سؤال را به ذهن مسلمانان آن دوره متبادر می ساخته است که چگونه و براساس چه ملاکهایی باید قرآن را زیبا خواند؟ به همین دلیل شاید آن بزرگوار با ارائه ی ملاکهایی ثابت و پایدار خواسته اند پاسخ این سؤال را به همه ی مسلمانان در تمامی اعصار و قرون که این احتمال در مورد آنان وجود داشته است که به تدریج در معرض تحوّل و تغییرات فرهنگی قرار گیرند، داده باشند.

در جمع بندی کلی، دو گروه معرفی شدند که گروه اول اشاره و تأکیدشان به قسمت اول روایت بوده (الحن العرب واصواتها) و نگاه تجویدی به این روایت دارند اما گروه دوم با توجه به قسمت های بعدی روایت، صرفاً نگاه موسیقایی دارند. حال با این اوصاف شاید بتوان نگاه سومی را نیز در نظر داشت.



صوت و لحن قرائت قرآن در لسان احادیث و سیره معصومین (ع) ۳۸/

در این روایت (الحن العرب و اصواتها) همواره تصوّر شده که در مقابل (الحن العجم و اصواتها) قرار دارد. یعنی: قرآن را به الحان عرب و اصوات آن بخوانید این است که قرآن را به الحان عجم و اصوات نخوانید، درحالی که «الحن العرب» در مقابل لحن اهل الفسق و اهل الکبائر، اهل غنا، ترجیع، و نوحه قرار می گیرد. از این رو الحان و اصوات عرب و عجم موضوع روایت نیست بلکه سخن اصلی، هشدار و پیشگیری از ظهور شیوه هایی در قرائت است که با اهداف عالی قرآن همخوانی ندارد. از سیاق روایت برمی آید در آن زمان، این خطر وجود داشت که مسلمانان با تقلید از الحان (فسّاق) و اهل کتاب (با توجه به نوع روایت که از قرطبی قبلاً ذکر شد) به قرائت قرآن بپردازند.

به بیانی دیگر، موضوع اصلی روایت، اجتناب از قرائت قرآن به الحان اهل فسق و فجور است، نه وجوب قرائت به الحان عرب. بر پایه ی قواعد اصول فقه، فعل «اقرأوا» که پس از آن نهی آمده است دلالت بر مباح بودن می کند نه وجوب یا استحباب؛ مثلاً در بعضی از آیات قرآن هم داریم «فاقرأوا ماتسیر من القرآن» «پس هر آنچه میسر است قرآن بخوانید» منظور واجب و الزامی بودن در خواندن قرآن نیست بلکه امر ارشادی است. درواقع اهمیت موضوع را می رساند نه واجب بودن، که اگر رعایت نشود حرمت انجام شده است. اباحه بودن را می رساند؛ از این رو، قرائت با (الحن و اصوات عرب) نه واجب است و نه مستحب؛ بلکه مباح می باشد.

ممکن است گفته شود اگر مخاطب فرمان (اقرأوا) عرب ها هستند، چرا حضرت فرموده است «اقرأوا بالحن العرب» به این فرمان چه لزومی داشته است به شخص عرب، چرا که در هر صورت به لحن عربی قرائت خواهد کرد؛ از این رو، چنین تأکیدی بیهوده می نماید. در پاسخ باید گفت چنین تأکیدهایی در زبان محاوره، فراوان یافت می شود؛ مثلاً اگر یک گروه فارسی زبان اشعار سعدی را با الحان مبهم و نامفهوم بخوانند میتوانیم به آنان بگوییم با همان لحن فارسی بخوانید، یعنی همان گونه که با هم صحبت می کنید به صورت ساده بخوانید.

با توجّه به توضیحاتی که درباره ی لحن در بیان قرآن داده شد، اگر لحن را همان آهنگ سخن یا گفتار یا نغمه ی صوت یا آهنگ صوت در نظر بگیریم، در این روایت (الحن العرب) را شاید بتوان گفت همان آهنگ (موسیقی عرب) است؛ چرا که کاربرد صحیح واژه ی لحن در جایی است که آهنگ و نغمه در استخدام کلام متن درآید و اگر چنین نباشد و کلام در استخدام نغمه و ملودی درآید، عرب به آن غنا می گوید.



درواقع در این گفتار رسول خدا(ص) (و ایاکم و لحون اهل الفسق) (از لحون اهل فسق بپرهیزید) از غنای در قرآن نهی فرموده اند؛ همچنین اشاره دارد که از نوح و رهبانیه و یا اهل الکتابین بپرهیزید. در واقع اشاره به نوعی از خواندن است در قرائت قرآن که با قواعد و ضوابط خاص خود می باشد و سپس این گفتار نبی اکرم(ص) (لایجوز تراقیهم) یا (لایجاوز حناجرهم) اشاره دارد که مقصود این افراد تدبّر در معانی قرآن نیست بلکه قصدشان مجرد صوت مطرب و جلب توجه دیگران به صوت خود می باشد؛ همچنین درباره ی (ترجیع الغناء) که پیامبر(ص) آن را نهی فرموده اند در قرائت قرآن، اما در روایتی امام باقر(ع) می فرمایند: «... و رجع بالقرآن صوتک، فان الله عزوجل یحب الصوت الحسن یرجع فیه ترجیعاً» (الکافی، ص ۶۱۶) «... یعنی آوازت یا صدایت را در خواندن قرآن در گلو چرخ بده و بچرخان زیرا خدای عزوجل آواز خوش را که در گلو چرخانده شود دوست دارد» شاید بتوان گفت اینجا امر به ترجیع این است که قرآن مانند کتاب های عربی دیگر به صورت ساده خوانده نشود یعنی بین قرائت قرآن و قرائت کتاب های عربی دیگر تفاوتی وجود داشته باشد و پیامبر(ص) در این گفتارشان (یرجعون القرآن ترجیع الغناء) (ترجیع آنها هنگام قرائت قرآن مانند ترجیع غنا است) غنا را قسمتی از ترجیع قرار داده اند؛ یعنی ترجیع به دو نوع تقسیم می شود: ترجیع غنایی و ترجیع غیرغنایی و با این اوصاف بین این خبر حدیث پیامبر(ص) (یرجعون القرآن ترجیع الغناء) و حدیث امام باقر(ع) (رجع بالقرآن صوتک...) منافاتی هم وجود ندارد. درواقع رسول خدا(ص) در این روایت اشاره به خواندن قرآن دارند و این خواندن از لحاظ موسیقایی یا قرائت آهنگین می باشد بدین صورت که از لحون اهل فسق و کبائر و اهل کتابین (یهود و نصاری و رهبانیت) و نوح و ترجیع غنایی استفاده نشود و پرهیز شود. تمام این اصطلاحات اشاره به هنرآوایی یا آوازی، در قرائت قرآن است که جنبه موسیقایی دارد.

و همچنین در روایتی از پیامبر(ص) آمده است که:

«قرآن را با حزن بخوانید، زیرا به راستی با حزن نازل شد». (البسوطی، ۱۹۱۰م: ۱۰۹) و یا امام صادق(ع) می فرمایند: «ان القرآن نزل بالحزن فاقروه بالحزن» (الکافی، ۶۱۴) «قرآن برای اندوه (تاثیر نفوس مردم) نازل شده پس آن را با آواز و صوت حزین بخوانید».

از این روایات هم برمی آید که حزن در تلاوت نوعی حالت عاطفی است که از راه گریستن بیان می شود و یک ویژگی یا شاید فنی از قرائت است که این حالت را باز می تاباند و در واقع ویژگی ای صوتی می باشد. در بحث با حزن خواندن باید فضایی در صوت ایجاد نمود که خواندن حزین شود؛ یعنی استفاده از



صوت و لحن قرائت قرآن در لسان احادیث و سیره معصومین (ع)/ ۴۰

الحن و آهنگ های حزن انگیز در تلاوت قرآن که این خود اشاره به مباحث موسیقایی خواندن قرآن دارد. چرا که از طرفی دیگر، تحزین یعنی حزن مصنوعی، در قرائت قرآن مورد مذمت قرار گرفته است که بعد اشاره خواهیم نمود. به صورت کلی حزن با هنرآوایی یا آواز پیوند مستقیم دارد و تمامی این مطالب نشان دهنده ی زیباسازی صوت و آهنگ مناسب با شأن قرآن می باشد که جنبه ی موسیقایی روایت را هم می رساند.

با توجه به روایت پیامبر(ص) (... الحان العرب واصواتها...) (اصواتها)، اصوات در واقع همان علم آواشناسی است. آواشناسی شاخه ای از زبان شناسی است که به مطالعه ی اصوات گفتار انسان می پردازد و با خواص فیزیکی اصوات گفتاری (آواها) ارتباط دارد. آواشناسی، سیستمی برای نوشتن آوای صوت است که در زبان گفتاری ایجاد می شود. آوا، هر صدای مشخصی است که در گفتار انسان ظاهر می شود؛ یعنی نحوه ی تلفظ یا ادای حروف در یک زبان است. (سعیدی، ۱۳۹۰: ۶۹). و در قرآن تحت عنوان علم تجوید مطرح شده است و در واقع فنّ تجوید یا علم تجوید در حوزه های علوم قرآنی از همان آغاز نزول قرآن مورد اهمیت قرار داشته است؛ چرا که وجوب تلاوت درست و حرمت تلاوت نادرست قرآن، قولی است که می توان از همین روایت پیامبر(ص) و روایات دیگر استنباط نمود.

پیامبر(ص) فرمودند: «اعربوا القرآن و التمسو غرائبه» (بحارالانوار، ج ۸۹: ۱۰) «قرآن را فصیح و روشن بخوانید و از شگفتی های مفاهیم آن بهره گیرید».

و یا امام صادق(ع) می فرمایند:

«اعرب القرآن فانه عربی» (الكافی، ۱۴۲۰ق: ۶۱۵) «قرآن را با اعراب بخوانید زیرا که قرآن عربی است». (در شرح این روایت آمده: فیض کاشانی(ره) گوید: یعنی فصیح بخوانید و از غلط آن را برکنار کنید. همچنین علّامه مجلسی (ره) گوید: یعنی به لحن های عرب بخوانید به اینکه محسنات قرائت از تفحیم و ترقیق و ادغام و چیزهای دیگر را در آن بکار برید). (مصطفوی، ۱۳۸۳: ۴۱۹)

تمامی این مباحث در علم تجوید مطرح می شود. (علم تجوید: مجموعه قواعدی جامع و گسترده که بسیاری از معیارهای تولید صدا نظیر طول هجا، طنین آوایی و تلفظ را ساماندهی می کند و تجوید این معیارها را با معنا و بیان گره می زند).

تجوید به معنای قانونگذاری برای صدای وحی به همان شکلی است که بر حضرت محمد(ص) نازل شد و سپس با همراهی جبرئیل مورد تمرین قرار گرفت. پس صدا به خودی خود منبع و معنای مقلّدس دارد و



براساس سنت اسلامی، برای معنا نیز مهم است. قرائت براساس اصول تجوید، پیروی از فرمان خداوند است: «و رتل القرآن ترتیلاً». «و قرآن را شمرده و با تدبیر بخوان». در تفسیر این آیه چنین بیان شده است که از امیر مؤمنان علی(ع) ترتیل را این گونه تعریف نموده اند: «الترتیل تجوید الحروف و معرفه الوقف» «ترتیل عبارت است از ادای نیکوی حروف و شناخت محل وقف های قرآن». به طور کلی با توجه به دیدگاه سوم از روایت، هم از دیدگاه تجویدی و هم جنبه ی موسیقایی، شاید بتوان گفت که پیامبر (ص) ما را در خواندن قرآن، تشویق به خواندنی نموده اند که اولاً از الحان اهل فسق و گناهان کبیره (مجالس لهو و لعب) و الحان کتابین (یهود و نصاری) رهبانیه (نحوه خواندن کشیشان) و ترجیع غنائی که مربوط به مجالس لهو و لعب می باشد برحذر باشیم و دیگر اینکه در تلاوت مجلسی از الحانی استفاده شود در که در چارچوب و قواعد علم تجوید باشد تا با رعایت چنین حدودی و ضوابطی قرائت و یا تلاوتمان مورد پسند خداوند متعال و مطابق احادیث و روایات معصومین(ع) باشد.

در بحث وجود جنبه ی موسیقایی در قرائت قرآن، روایت معروف دیگری از پیامبر(ص) می باشد که فرموده اند: «لیس منا من لم یتغن بالقران» (بحارالانوار، ج ۷۳، ص ۳۴۲) «از ما نیست کسی که تغنی نکند به قرآن» و همچنین معنای دیگری نیز در این باره شده است «از ما نیست کسی که قرآن را به تغنی نخواند» یعنی به آهنگ نخواند. در واقع در دید گروه اول تغنی به معنای استغنی شده یعنی ثروتمند شدن می باشد و معنای حدیث این طور می شود که از ما نیست کسی که با استعانت به قرآن بی نیازی نجوید. در واقع این گروه هر گونه تفسیر موسیقایی این روایت را رد کرده اند. گروه دوم مضمون تغنی را موسیقایی تفسیر نموده اند.

در روایت دیگر واژه (تغنوا) در اول روایت اضافه شده است که بخاطر کاربرد صیغه ی امری تاکید بیشتری بر تغنی دارد.

پیامبر (ص) فرمودند: «تغنوا به، فمن لم یتغن بالقرآن فلیس منا» (بحارالانوار، ج ۷۳: ۳۴۲) «به قرآن تغنی کنید، آنکه تغنی به قرآن نکند از ما نیست». در توضیح این روایت آمده است که: «قال ابن الاعرابی: کانت العرب تتغن بالربکبانی، اذا ركب الابل، و اذا جلست فی الأفنیه و علی اکثر احوالها، فلما نزل القرآن احب النبی صلی الله علیه و سلم، ان یکون هجیراهم بالقرآن مکان التغنی بالربکبانی...» (ابن منظور، ج ۱۵: ۱۳۷)

«... عادت عرب بر آن بوده که به هنگام سواری، و هنگام نشست و برخاست در نشستها و در بیشتر حالات به (ربکبانی) تغنی داشتند، هنگامی که قرآن آمد پیامبر(ص) اعلام داشت که به جای تغنی به ربکبانی تغنی به



صوت و لحن قرائت قرآن در لسان احادیث و سیره معصومین (ع)/ ۴۲

قرآن را می پسندد...». در واقع مقصود پیامبر (ص) از اینکه فرمودند (لیس منا من لم یتغن بالقران) آن است که از ما نیست کسی که به جای آوازه خوانی به رکبانی، قرآن را جای آن به کار نبرد. در واقع رکبانی آوازی بوده است که عرب ها برای اینکه شترانشان تیزتر بروند میخواندند مانند: حدی و

به نقل از طبری در گفتار عرب تغنی به روشنی و به وضوح همان غنا یا حسن الصوت بالترجیع است. (ابن قیم محمد بن ابی بکر، ۱۹۷۰م: ۱۶۶) تمامی این مطالب و این توضیحات نشان دهنده ی این است که قرائت قرآن یا تلاوت آن جنبه ی موسیقایی نیز دارد و در احادیث معصومین (ع) نیز بدان اشاره شده است.

صوت و لحن در سیره معصومین (ع)

تلاوت قرآن با آوای خوش در سنت فعلیه و سیره ی معصومین (ع) همواره مورد تأکید قرار داشته است. چنان که روایت شده است که :

«حَدَّثَنَا قَتَادَةُ قَالَ سَأَلْتُ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ عَنْ قِرَاءَةِ النَّبِيِّ (ص) فَقَالَ كَانَ يَمْدُ مَدًّا» (بخاری، ۴۳۲ق: ۸۳۰)

«قتاده گفت سؤال کردم از انس بن مالک از قرائت رسول خدا (ص) پس گفت: در موقع قرائت می کشید مد را».

و به همین مضمون در مجمع البیان آمده است:

«... وَ عَنْ أَنَسٍ قَالَ كَانَ يَمْدُ صَوْتَهُ مَدًّا». (مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص ۵۶۹).

«... و از انس گفته شده که رسول خدا (ص) صدای مبارکش را در موقع قرائت قرآن می کشید».

و در همین راستا روایتی دیگر وجود دارد که:

«... حَدَّثَنَا أَبُو إِیَّاسٍ قَالَ: سَمِعْتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ مُغْفَلٍ قَالَ رَأَيْتُ النَّبِيَّ (ص) يَقْرَأُ وَ هُوَ عَلَى نَاقَتِهِ - أَوْ جَمَلِهِ - وَ هُوَ يُقْرَأُ سُورَةَ الْفَتْحِ أَوْ مِنْ سُورَةِ الْفَتْحِ قِرَاءَةً لَيِّنَةً يَقْرَأُ وَ هُوَ يُرْجَعُ». (صحیح بخاری، ص ۸۳۱، حدیث ۵۰۴۷).

«... شنیدم عبدالله بن مغفل گفت: پیامبر (ص) را مشاهده کردم و ایشان بر شترش سوار بود و می خواند و به سوی مسیر راه حرکت می کرد و ایشان سوره ی فتح یا از سوره ی فتح را قرائت می کردند و قرائت نرم و لطیفی داشت و ترجیع می داد به قرائت خود».



از اوصاف به دست آمده از این روایات می توان نتیجه گرفت همواره قرائت پیامبر (ص) بر دو حالت ترجیع و مدّ (کشش) دلالت دارد. همان گونه که اشاره شد در روز فتح مکه پیامبر (ص) چنین کردند:

«انا فتحنا لک فتحاً مبیناً» (به راستی ما به تو فتح آشکار عنایت کردیم)

عبدالله ابن مغفل می گوید که پیامبر (ص) سه مرتبه در این آیه شریفه ترجیع انجام دادند (آ، آ، آ). (جوزیه، ج ۱، ص ۱۶۵). بعضی اشاره داشته اند که در واقع سه (آ) کشیده وجود دارد: (اِنَّا فَتَحْنَا لَکَ فَتْحًا مُّبِیْنًا) آواهایی که زیر آن خط کشیده شده اند در اینجا اشاره ی آنها این است که ترجیع بیش از آنکه نشانگر تکرار باشد به معنای کشش می باشد اشاره ی این گروه بر آن است که می خواهند بگویند که منظور از ترجیع در این روایت کشش است و موسیقایی بودن ترجیع را به طوری رد نمایند. بحث دیگری که در این ارتباط بیان می دارند این است که اگر در قرائت پیامبر (ص) ترجیعی هم بوده، بر اثر لرزش به هنگام شترسواری ایجاد شده است. در این راستا جوزیه گوید: «ترجیع پیامبر(ص) اختیاری بوده است نه به اجبار لرزش شتر».

بعضی ها هم اشاره به این دارند که ترجیع پیامبر(ص) در اینجا به معنای تکرار باشد که برابر کشش است نه ترجیع که صدا در گلو گردانیده شود. در کشش این آواها در سوره ی فتح که قبلاً بیان شد، تکرار یا کشیدن آنها می تواند و ممکن است با جابه جایی نت ها در طبقات صوتی مختلف صورت گیرد و یا تکرار در ترجیع به معنای تکرار واحدهای کوچک تر صدا برای ایجاد تحریر یا لرزش انجام شود. و همان طور که قبلاً اشاره کردیم (التغنی در گفتار عرب همان غنا است که به معنای آراستن صدا (حسن الصوت) به کمک ترجیع می باشد).

در سیره ی اهل بیت پیامبر(ص) نیز مشاهده شده است که روایت آمده:

«... قال کان علی بن الحسین(ع) احسن الناس صوتاً بالقرءان و کان السَّقاءوُنَ یَمُرُّونَ فِیْقُفُّونَ بِبابِهِ یَسْمَعُونَ قِراءَتَهُ و کان ابو جعفر(ع) احسن الناس صوتاً». (الکافی، ج ۲: ۶۱۶)

«امام صادق(ع) فرمودند: علی بن الحسین(ع) خوش آوازترین مردم بود در خواندن قرآن، و سقاها که می گذشتند به در خانه اش می ایستادند و قرآن خواندن او را گوش می دادند و امام باقر(ع) نیز خوش آواز ترین مردمان بود».



صوت و لحن قرائت قرآن در لسان احادیث و سیره معصومین (ع)/ ۴۴

با توجه به این روایت و اینکه امام سجاده (ع) آوای خوش و حسن صوت داشتند در خواندن قرآن و جذبه ی آوای تلاوت قرآن امام آن چنان بوده که سقاها یا آب کش ها می ایستادند و مدتی را به صدای زیبای امام گوش می دادند، باید پرسید که این خواندن قرآن چگونه بوده و چطور تا این اندازه جذبه داشته است؟ شاید بتوان گفت همان طور که قبلاً اشاره شد و با نظر به سیره ی رسول خدا (ص)، این قرائت یا تلاوت امام نیز با توجه به حسن الصوت یا آراستن صدا به کمک ترجیع بوده که تا این حد جذبه ایجاد کرده است. اشاره ی خود روایت نیز به صوت یا صدای امام سجاده (ع) و امام باقر (ع)، حسن الصوت می باشد.

در سنت فعلیه و سیره ی پیشوایان دین واصحاب، تلاوت قرآن با حسن الصوت و آوای خوش مورد تأکید قرار داشته است؛ چنان که روایت شده است که: «کان رسول الله (ص) يقول: من سره ان یقرأ القرآن غصناً طریاً کما انزل فلیقرء علی قرائه ابن ام عبد». (جزری، ابن اثیر، ۱۴۱۵ هـ.ق: ص ۲۵۶).

«همواره رسول خدا (ص) می فرمودند: هر آن کسی که دوست می دارد قرائت قرآن را به نحو تر و تازه و به همان صورت که نازل شده است قرائت کند یا گوش دهد پس باید با سبک و سیاق قرائت ابن ام عبد بخواند». (ابن ام عبد، لقب عبدالله بن مسعود است).



نتیجه

گروهی واژه های صوت و لحن را در روایت پیامبر(ص): (... الحان العرب و اصواتها...) از نگاه تجویدی بررسی نموده اند. گروهی دیگر این واژه صوت و لحن را در این روایت در مفهوم موسیقایی آن مورد بررسی قرار داده اند چرا که قائل بر این هستند در عبارات بعدی خود روایت، جملاتی وجود دارد که درواقع پیامبر(ص) مسلمانان را از پرداختن و قرائت نمودن به روش های اهل گناه و عشق (عیش و نوش) و فسق و نوحه خوانی و رهبانیت و ... که هر کدام از این ها از انواع معمول و متداول موسیقی آن زمان بوده، نهی نموده اند. دیدگاه سوم که نظر نویسنده ی مقاله است به روایت هم از دیدگاه تجویدی و هم جنبه ی موسیقایی آن نظر دارد. شاید بتوان گفت که پیامبر (ص) در خواندن قرآن ما را، تشویق به خواندنی نموده اند که اولاً از الحان اهل فسق و گناهان کبیره (مجالس لهو و لعب) و الحان کتاین (یهود و نصاری) رهبانیه (نحوه خواندن کشیشان) و ترجیع غنائی که مربوط به مجالس لهو و لعب می باشد بپرهیزیم، دوم اینکه در تلاوت مجلسی از الحانی استفاده شود که در چارچوب و قواعد علم تجوید باشد تا با رعایت چنین حدود و ضوابطی قرائت و یا تلاوتمان مورد پسند خداوند متعال و مطابق احادیث و روایات معصومین(ع) باشد. با توجه به سنت های قولیه و فعلیه ی معصومین (ع)، تلاوت قرآن با صوت و لحن و آوای خوش که نشان دهنده ی جنبه ی موسیقایی تلاوت است، همواره مورد تأکید بوده است.



صوت و لحن قرائت قرآن در لسان احادیث و سیره معصومین (ع)/ ۴۶

منابع

۱. ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد، (۱۳۶۷)، *النهایه فی غریب الحدیث و الاثر*، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۲. ابن جزری، شمس الدین، (۱۴۰۵ق)، *التمهید فی علم التجوید*، الرياضی: مکتبه المعارف، ج ۱.
۳. ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۲۰ق)، *لسان العرب*، بیروت، دارصادر. ج ۱۵.
۴. بخاری، محمد بن اسماعیل، (۱۴۳۲ق)، *صحیح بخاری*، عربستان سعودی (مکه): مکتبه فیاض.
۵. جزری، ابن اثیر، (۱۴۱۵ق)، *اسد الغابه*، بیروت: دار الکتب العلمیه.
۶. جوزیه، ابن القیم، (۱۴۲۳ق)، *زاد المعاد*، بیروت، دارالاسلام، ج ۱.
۷. الجوزیه، ابن قیّم محمد بن ابی بکر، (۱۹۷۰م)، *زاد المعاد*، قاهره: بی نا.
۸. سعیدی. غلامعباس. (۱۳۹۰)، «بررسی آواشناسی علم تجوید». *مطالعات اسلامی: علوم قرآن و حدیث*. سال چهل و سوم. شماره ۸۶.
۹. السیوطی، جلال الدین، (۱۹۱۰م)، *الاتقان فی علوم الدین*، قاهره: مطبعه الحجازی.
۱۰. عاملی، محمد بن حسن بن علی بن محمد بن حسین (شیخ حرّ عاملی)، (۱۴۰۹ق)، *تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه*، قم: کتابخانه آیة الله مرعشی.
۱۱. کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق، (۱۳۶۵)، *الکافی*، قم: کتابخانه آیة الله مرعشی.
۱۲. مجلسی، محمدباقر، (۱۴۰۲ق)، *بحار الانوار الجامعه لدرر الاخبار الائمه الاطهار*، بیروت: مؤسسه الوفا.
۱۳. محمد هادی، (۱۴۱۲ق)، *التمهید فی علوم القرآن*، قم: انتشارات جامعه مدرسین.
۱۴. مصطفوی، سید جواد، (۱۳۸۰)، *ترجمه اصول کافی*، قم: کتابخانه آیة الله مرعشی، ج ۴.



۴۷/فصلنامه قرآن و قرائت، سال اول، شماره اول

The sound and tone of reciting the Qur'an in the language of hadiths and the manners of the Infallibles

Majid ebrahimiyan kapoorchal^۱

Abstract

The read out of the quran with articulate voice and tone is confirm to head godley men of religion with precisely and prudence in the two basic word sound and tone citation in the record of anecdote prophet (pacebe upon to him)and impeccable Imams(pbuh) can to quality attain read out word of God studied a team of the Arab voices and tones this two words in anecdote of prophet (pbuh)investigated from intonation another group sound and tone in anecdote in its musical concept the authors stand point of anecdote to watch both of intonation and musical maybe said that the prophet (pbuh)to quran and to frewarn one of materialistic and cardinal sin(debauchery party)and tone of books (jewess and christion) and monasticism secondly in festive plainsong tones should be used which in with in the theology and norms intanotion so that by observing border and standard our reading or perusal is acceptable to god on high and in correspondence with the narration and anecdote of the innocent.

key words : Quran, recitation, hadiths, sound and tone.

^۱ . Phd of Shi'ite.majid_ebrahimiyan@yahoo.com.



دست نوشته‌ها/۴۸

فصلنامه قرآن و قرائت

سال اول، شماره اول، پاییز ۱۳۹۹، ص ۴۸-۵۳



دست‌نوشته‌ها

دست‌نوشته (۱): استاد محسن بادپا

به نام خدا

چهار سالی می‌شود که با صحیفه‌ی مبارکه‌ی سجادیه انس دارم و به‌صورت ابتهال به سبک مصری برای خودم و دوستانم می‌خوانم و برای مصر هم می‌فرستم در بعضی سایت‌های مصری هم گذاشته‌اند ولی بعد به خود آمدم که برای مردم خودم که فارس زبانند کاری نکرده‌ام، دلم خواست که ترجمه‌ی فارسی با کلمات ساده و همه‌فهم و به‌صورت شعر، به مردم خودم ایرانیان نازنین تقدیم کنم با این شرط که نزدیک‌ترین ترجمه به مفهوم کلمات امام زین‌العابدین (علیه‌السلام) باشد. امید و حال خوشی داشتم ولی مدت‌ها در سرودن بیت اول مانده بودم، زیرا من گاهی و خیلی کم، شعر گفته‌ام و اصلاً تا امروز هنوز حوصله نکرده‌ام ببینم این عروض و بحر و وزن و قافیه چه فرقی باهم دارند. نگاه به مفهوم دعا می‌کنم و عنان مغز را به دست دل می‌دهم و مواظب هستم از جاده‌ی معنای دعا و کلمات آن، بیرون نروم. می‌خواهم ترجمه‌ای نزدیک به معنا بدهم نه اینکه هنر شعر گفتن را عرضه کنم. آن‌وقت این شد که دعای نه و ده و یازده و هفت مرا به حضور پذیرفتند و اجازه‌ی حروف‌چینی معنای فارسی را به من عطا فرمودند. درحالی‌که لایق این عطا نبودم، امام سجاد کریم بود و به دل خاطرخواه دعایش عنایت فرمود که می‌خواست مردمش هم با این دعا‌های امام انس بگیرند. همان‌طور که خودم با خواندن و حفظ کردن دعا با لحن مصری از زیبایی‌های عبارات اصلی و عربی دعا، لذتی در حد انس و صحبت با خداوند را می‌بردم.



۴۹/فصلنامه قرآن و قرائت، سال اول، شماره اول

ترجمه‌ی منظوم دعای هفتم صحیفه‌ی سجادیه

يَا مَنْ تُحَلُّ بِهِ عُقْدُ الْمَكَارِهِ

ای آنکه بر جهان یکتا خدایی / گره‌های گرفتاری گشایی

وَا يَا مَنْ يُفْتَأُ بِهِ حَدُّ الشَّدَائِدِ

ای آنکه هر بلای سخت و دشوار / شود از قدرت تو حل و هموار.

وَا يَا مَنْ يُلْتَمَسُ مِنْهُ الْمَخْرَجُ إِلَى رَوْحِ الْفَرَجِ

ای آنکه دست‌ها سویت براهند / گشایش، راحتی زین راه خواهند

ذَكَتْ لِقُدْرَتِكَ الصُّعَابُ وَ تَسَبَّتْ بِلُطْفِكَ الْأَسْبَابُ

به دستت هر کلاف مشکلی باز / هر آنچه لازم، آن لطفت سبب‌ساز

وَا جَرَى بِقُدْرَتِكَ الْقَضَاءُ وَ مَضَتْ عَلَى إِرَادَتِكَ الْأَشْيَاءُ

امور هستی از نیروت جاری / همه چیز از اراده توست ساری

فَهِيَ بِمَشِيَّتِكَ دُونَ قَوْلِكَ مُؤْتَمِرَةٌ وَ بِإِرَادَتِكَ دُونَ نَهْيِكَ مُنْزَجِرَةٌ

بخواه، آن چیز فرمان برده بی‌وحی / نخواهی، باز می‌داریش بی‌نهی

أَنْتَ الْمَدْعُوُّ لِلْمُهَمَّاتِ وَ أَنْتَ الْمُفْزَعُ فِي الْمُلِمَّاتِ

به هر امر مهم سویت دعامان / پناهی تو، به بدبختی برامان

لَا يَنْدَفِعُ مِنْهَا إِلَّا مَا دَفَعْتَ وَ لَا يَنْكَشِفُ مِنْهَا إِلَّا مَا كَشَفْتَ

نگردانی بلا از ما، نگردد / نسازی برطرف، کی دفع گردد



دست نوشته‌ها/ ۵۰

وَقَدْ نَزَلَ بِيَ يَا رَبِّ مَا قَدْ تَكَادَنِي ثِقْلُهُ

به دوش افتاده یا رب باری آن دم/ ز سنگینی آن گشته کمر خم

وَأَلَمَ بِيَ مَا قَدْ بِهِظَنِي حَمْلُهُ

ندارم من تحمل زیر این بار/ شدم درمانده و بیچاره، این بار

وَبَقْدَرَتِكَ أُوْرِدْتُهُ عَلَىٰ وَبِسُلْطَانِكَ وَجْهَتُهُ إِلَيَّ

ز نیروی تو بر من وارد آمد/ تویی چیره بر آنچه بر من آمد

فَلَا مُصْدِرَ لِمَا أُوْرِدْتَ وَلَا صَارِفَ لِمَا وَجَّهْتَ

چو وارد شد ز تو بیرون نگردد، چون از سوی تو آمد برنگردد

وَلَا فَاتِحَ لِمَا أَغْلَقْتَ وَلَا مُغْلِقَ لِمَا فَتَحْتَ

گشایش نیست در آنچه تو بستی/ نه بسته است ار گشاینده تو هستی

وَلَا مُيَسِّرَ لِمَا عَسَرْتَ وَلَا نَاصِرَ لِمَنْ خَذَلْتَ

نه آسان گردد آنچه سخت سازی/ ندارد یاور آن که پست سازی

فَصَلِّ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ

درودت یا رب اینک بر محمد/ درودت باد بر آل محمد

وَافْتَحْ لِي يَا رَبِّ بَابَ الْفَرَجِ بِطَوْلِكَ

گشا یا رب در مشکل گشا را/ برایم، ای توانگر، ماندگارا

وَ اكْسِرْ عَنِّي سُلْطَانَ الْهَمِّ بِحَوْلِكَ

به نیروی دگرگون‌سازت، از من/ تو بدحالی چیره گشته، برکن



۵۱/فصلنامه قرآن و قرائت، سال اول، شماره اول

وَأَنلِنِي حُسْنَ النَّظَرِ فِيمَا شَكَوْتُ

و در آنچه شکایت دارم از آن/ مرا بر آنچه خوش بینم، تو برسان

وَأَذِقْنِي حَلَاوَةَ الصُّنْعِ فِيمَا سَأَلْتُ

خبر از کار شیرین تو، دارم/ چشان بر من از آنچه خواستارم

وَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً وَفَرَجًا هَيِّنًا

ببخش از رحمتت بر من که دل خواست/ گشایش ده مرا ز آنچه گواراست

وَاجْعَلْ لِي مِنْ عِنْدِكَ مَخْرَجًا وَحَيًّا

گرفتارم تو دانی، با دعایی/ به زودی ده مرا راه رهایی

وَلَا تَشْغَلْنِي بِالْإِهْتِمَامِ عَنْ تَعَاهُدِ فُرُوضِكَ وَاسْتِعْمَالِ سُنَّتِكَ

ز پر کاری نداده باشم از دست/ از آنچه واجبات و مستحب است

فَقَدْ ضَيَّقْتُ لِمَا نَزَلَ بِى يَا رَبِّ ذُرْعًا

توانم کم شد ای پروردگارم/ ز آنچه آمده بر روزگارم

وَأَمْتَلَأْتُ بِحَمْلِ مَا حَدَّثَ عَلَى هَمًّا

تحميل کرده‌ام آنچه شکنجه است/ وجودم اینک آکنده ز رنج است

وَأَنْتَ الْقَادِرُ عَلَى كَشْفِ مَا مُنِيتُ بِهِ

تو هستی آن توانا بر زدودن/ هر آنچه بود و من خواهم نبودن

وَدَفْعِ مَا وَقَعْتُ فِيهِ

تو هستی آن توانایی که، از من/ بسازی برطرف بدحالی من



دست نوشته‌ها/۵۲

فَاعْلَمْ يَٰ ذَٰلِكَ وَ إِنَّ لَمْ أَسْتَوْجِبْهُ مِنْكَ

پس اینک خواهشم را خود ده انجام / اگر هم نیست حقم خوب فرجام

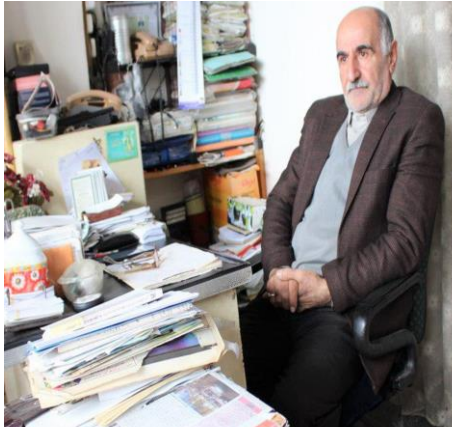
يَا ذَا الْعَرْشِ الْعَظِيمِ

تویی فرمانروایی که عظیمی / ای آنکه صاحب عرش عظیمی

سروده‌ی محسن بادپا، ۱۳۹۹



۵۳/فصلنامه قرآن و قرائت، سال اول، شماره اول



دست نوشته (۲): استاد محمد ابراهیم عامر

به نام آنکه هستی در ید اوست

شاکریم خدای را که در طلوع یک پدیده علمی توفیق را رفیق راه و فرصت را عنایت بخشید تا مهمی هرچند اندک و به قدر بضاعت در اولین نشریه علمی خاصه پرداختن به مباحث قرائت و موسیقایی قرآن عظیم داشته باشیم.

مغفول ماندن جایگاه قرآن و قرائت‌های مرتبط نه تنها سبب مظلومیت آن در جهان به‌ویژه کشورهای مدعی اسلامیت شده و می‌شود بلکه بخش عظیمی از نیازهای جوامع بشری امروز را که در گرداب مفاسد اخلاقی گرفتار آمده‌اند، می‌توانست پوشش دهد و هدایت‌گر باشد؛ چراکه تدبیر و تدرج در قرآن باعث تدبیر در انتخاب طریق و تشویق در تحرک و رسیدن به سر منزل مقصود می‌شود. گسیختگی‌های رفتاری و گستاخی‌های گفتاری امروز اگر مورد مذاقه و ریشه‌یابی قرار گیرد، به سهولت می‌توان به خلاء آموزه‌های قرآنی پی برد و به این نتیجه رسید که حجاب و حصار تربیت تحت تأثیر تهاجمات مدنی و عوامل انسان فریب فرو ریخته و چون دشت بی کشت، تشنه‌ی تلاش و کند و کاو مؤثر است. توجه به قرآن تنها با قرائت، کاری از پیش نمی‌برد، این تنها یک نکته از هزاران است و باید با کوشش مستمر و پی‌گیر و مدیریتی فراگیر و منحصر به امور قرآن چاره کار کرد.

نگاه علمی و تخصصی به زوایای قرآن اگر عملیاتی نشود، چه بسا در آینده نه چندان دور، بریدگی‌های فاحش بین انسان و قرآن را رقم خواهد زد که جبرانش بسیار شکننده و دردناک خواهد بود.



دست نوشته‌ها/۵۴

قرآن، این آخرین ودیعه الهی امروز در خانه غریب است که رهانیدنش از کمند غربت، غرامت هنگفتی می‌طلبد و به‌سادگی امکان‌پذیر نیست؛ چراکه عدم توجه به بطن قرآن سبب گردیده انسان‌ها از پی بردن به مفاهیم ارزنده‌ی آن که موجب رهائی اندیشه‌هاست، باز بمانند.

عدم دقت در کاربرد آیات و بهره‌جویی تاکتیکی و موضوعی از قرآن موجب شده آستانه تأمل در شکافتن کلمات و آیات کم و کوتاه شود. تشتت تفاسیر و تعبیر و برداشت‌های قرآنی، موجب تکدر خاطر است عامل به قرآن نبودن خود از بدترین آفات است.

قرآنی که ام‌العلوم است، ادبیات دارد، آرایه دارد، تلاش دارد، معاش دارد، فیزیک در آن نهفته است، شیمی در آن پیداست، ریاضی در آن یافت می‌شود، برای روابط انسان‌ها حرف برای گفتن دارد، عشق دارد، اغماض دارد، مهر و قهر دارد، لفظ و تلاوت دارد، هدایت و سخاوت دارد و ...

چرا به فرازهای خاصی پرداخته می‌شود؟ چرا در زندگی عملی ما جایگاه کمرنگی دارد؟ ابعاد نهفته در قرآن آنقدر فراوان و بسیار است که توجه به آن آدمی را از هر نیازی بی‌نیاز می‌کند.

سازگاری با قرآن نباید محدود باشد، بلکه باید موسع و منظم بوده به‌نحوی که احساس شود آدمی با قرآن زندگی می‌کند، نه این‌که قرآن را ابزار زندگی کند.

بسر کوه افتاده میان شورش	قدر قرآن را نمی‌داند بشر
سوخته از او تمام خشک‌وتر	تا به خود آمد در این غفلت‌سرا

ادامه دارد